نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ،اقتصادی ورزشی

شماره سوم - یکشنبه ۱۱ مردادماه ۱۳۷۷

هشت صفحه ۵۰ تومان

ابراز تاسف نسیم جنوب از توقیف روزنامه توس و حمله به سردبیر آن

بلافاصله بعد از تعطیلی روزنامه جامعه، روزنامه توس با همان هیئت تحریریه و شکل و شمایل روزنامه جامعه، وارد بازار مطبوعات شد. این اقدام عکس‌العملهای بسیاری را برانگیخت بسیاری از این اقدام حمایت و برخی نیز مخالفت نمودند تا اینکه رئیس قوهٔ قضائیه در اعتراض به اینکار در جلسه‌ای اعلام کرد که اگر روزنامه‌ای براساس موازین قانون و باحضور هیأت منصفه در مرحله بدوی و تجدیدنظر محکوم به تعطیلی شد، چاپ و انتشار آن با همان محتوا و اهداف و تنها با تغییر نام روزنامه، از نظر جامعه نوعی فریبکاری وبی‌توجهی به قانون تلقی می‌شود. در این جلسه همچنین مسئولان قوهٔ قضائیه اعلام کردند لازم است وزیر ارشاد اسلامی با مراقبت قانونی از توسل به نیرنگ و بازی باکلمات در کار روزنامه‌نگاری و اطلاع‌رسانی جلوگیری به عمل آورده، متصدیان امور مطبوعات و رسانه‌ها را در وزارت ارشاد توجیه کند. بعد از این سخنان توس خبری به چاپ رساند بدین مضمون که تعداد ۹ تن از نمایندگانی که در استیضاح عبدالله نوری در مجلس شرکت داشته‌اند طی نامه‌ای به قوهٔ قضائیه انتشار روزنامه توس را نشانه‌ای از قانون‌گریزی دست‌اندرکاران روزنامه جامعه دانسته‌اند. به نوشتهٔ توس عکس‌العمل قوه قضائیه نسبت به این اقدام اخیر دست‌اندرکاران روزنامه پس از وصول این نامه بوده است. روزنامه جامعه در مقاله‌ای ضمن اظهار اعتراض نسبت به سخنان رئیس قوهٔ قضائیه، انتشار روزنامه توس توسط هیأت تحریریه روزنامه جامعه را استفاده از حداقل حق قانونی خواند و آنرا در ادامه پیمودن همراه با آرامش در مسیر قانون دانست. در این مقاله همچنین ذکر شده که: «جهت روشن شدن افکار عمومی اشاره می‌کنیم که برای جلوگیری از این نوع فریبکاریهای قانونی به یک سیستم قانونی دیگر نیاز هست. سیستمی که در آن بشود گفت هر کسی راکه به نحو من الانحاء مخالف ما است چنان چوب و فلک ببندید و در هر دکانی که به ما منتقد است چنان تخته کنید که اثری از آثار او بر جای نماند. چنین نظام قانونی علی‌القاعده بسیار صریح، کوتاه، خلاصه و قاطع خواهد بود. وگرنه هر کس از مقدمات حقوق و علم قانون مطلع باشد، می‌داند که سیستم مفصل و عریض و طویل حقوقی راههای متعددی حتی در پیش پای محکومان هم باز خواهد گذاشت و در همه موارد کار به معدوم شدن کامل ختم نمی‌شود.» در همین زمینه و در جواب سخنان رئیس قوهٔ قضائیه، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز اظهار داشت: «انتشار این روزنامه (توس) را باید در چارچوب قانون مورد بررسی قرار داد». مهاجرانی افزود: «قانون در ارتباط با استفاده یک روزنامه از اعضای تیم روزنامه دیگری که پروانه آن لغو شده، سکوت کرده است». وی گفت: «با این وجود استفاده از نفرات و اعضای سایر روزنامه‌ها در روزنامه‌ای دیگر در تاریخ مطبوعات کشور که توسط سازمان اسناد ملی منتشر شده، سابقه دارد.» پس از سخنان وزیر ارشاد، رئیس قوهٔ قضائیه و امام جمعه موقت تهران نیز در خطبه‌های این هفته ضمن اعتراض شدید، باعصبانیت به مطبوعات حمله نمود و از وزیر ارشاد خواست که با توجه به بند «ج» ماده هفت قانون مطبوعات، از ادامه کار هفته‌نامه توس جلوگیری نماید.

در ماده هفت اشاره شده است که موارد ذیل ممنوع است که بند «ج» آن می‌گوید: «انتشار نشریه به نحوی که با نشریات موجود و یا نشریه‌ای که بطور موقت و یا دائم تعطیل شده است از نظر نام، علامت و شکل اشتباه شود». اما عده‌ای از صاحبنظران و حقوق‌دانان ضمن قانونی دانستن انتشار نشریه توس به ماده ۳۳ قانون مطبوعات اشاره می‌نمایند که در آن بحث شکایت شاکی مطرح شده و جلوگیری از انتشار روزنامه در صورتی که از نام و علامت روزنامه دیگری استفاده کرده باشد، را منوط به اعلام شکایت متضرر از جرم شده، که منظور از شاکی همان روزنامه‌ای است که اسم و علامت آن مورد تقلید قرار گرفته است. بنابراین شاکی خصوصی در انتشار «توس» با شکل و شمایل «جامعه» تنها مدیر مسئول و صاحب امتیاز «جامعه» می‌باشد و بنابراین هم‌اکنون که از طرف روزنامهٔ «جامعه» شکایتی طرح نشده، طرح غیرقانونی بودن «توس» ادعایی بی‌مورد است. از طرف دیگر به نظر می‌رسد که نشریهٔ «توس» از لحاظ قانونی دارای ماهیت قانونی مستقل و جدیدی است و از آنجاکه در قانون اساسی جلوگیری از استیفای حق، مستلزم وجود نص قانونی است و در هنگامی که نص قانونی برای جلوگیری از استیفای یک حق وجود نداشته باشد، باید اصل را جاری نمود و هم‌اکنون نیز آزادی بیان و نشر مطبوعات در چارچوب قانون به رسمیت شناخته شده، نص قانونی روشن و مقتضی، که ایجادکننده محدودیت باشد، در دسترس نیست. بنابراین باید اصل آزادی نشریه به اجرا درآمده و از نشریهٔ «توس» رفع توقیف شود. همچنین از نظر قانونی دهها نویسنده و خبرنگار که از سرمایه‌های عظیم مملکت به حساب می‌آیند بی‌گناه بوده و نمی‌توان آنها را ممنوع‌القلم نمود و ممنوع کردن آنها از اجتماع در یک نشریه جدید نوعی تخطی به حقوق آنها محسوب می‌شود. اما در این میان آنچه که البته به گوش عده‌ای محدود، مغرض، کج‌فهم و بی‌منطق نمی‌رود قانون است، متاسفانه این عده اندک نیز اینبار در یک اقدام شرم‌آور و غیرانسانی با حمله به سردبیر روزنامه «توس» جناب آقای شمس‌الواعظین که بی شک از افتخارات ارزشمند مطبوعات کشور است، نشان دادند که آشوب‌طلبانه به دنبال ایجاد هرج و مرج بوده و متاسفانه در این راه حتی از قربانی نمودن ارزشهای انقلاب نیز ابائی ندارند. سوءاستفاده اینان از نام مقدس شهدا، خانواده معظم آنان و رزمندگان در اجرای اهداف شومشان گناهی نابخشودنی است که لطمات آن غیر قابل جبران است. آزادی بیان همواره قربانیانی داشته است و اینبار قرعه به نام «جامعه» و «توس» و شمس و جلائی‌پور افتاده است. نشریه نسیم جنوب ضمن بیان تاسف شدید از برخورد ناجوانمردانه مخالفان آزادی بیان با سردبیر عزیز «توس»، و ضمن اعتراض به نحوه غیر معمول و شبهه‌انگیز تعطیلی روزنامه توس از مراجع قضائی و همچنین جناب رئیس جمهور درخواست می‌نمایدکه‌برای احقاق حق روزنامه‌نگاران و صاحبان اندیشه و قلم تمام تلاش خود رابکار برده و نگذارند بیش از این، اینان اینگونه مورد بی‌حرمتی قرار گیرند.



نُخبه کُشی

تحلیلی به محکومیت غلامحسین کرباسچی ، شهردار موفق تهران

فرهنگ انتقاد و انتقادپذیری

سردبیر توس: من به آنها گفتم گفتگو کنیم، اما آنها به من مشت زدند.

شرایط آب و هوایی فصل تابستان و تأثیر آن بر روی ورزش در بوشهر

انحصارگرائی راست و پیروان خاتمی

بحثی پیرامون یک مصاحبه

آخرین نرخ کالاها در بازارچه مرزی بوشهر

چرا حمله به مطبوعات؟!

مدیرکل شیلات استان بوشهر:

به دنبال این هستیم تا قیمت میگویی که به دست مردم بوشهر می‌رسد در حدود ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان باشد.

گفتگو با هوشنگ گلشیری منتقد و داستان‌نویس

چوبک در ادبیات ما صدای متفاوتی بود.

نسیم جنوب

سلامی و کلامی....

یونس قیصی‌زاده

چرا حمله به مطبوعات؟!

در جامعه مدنی واقعیت تکثر و تنوع گروهها و تشکلها پذیرفته شده است و از اینرو امکان بروز یک جامعه تک صدائی از بین می‌رود.

البته در جامعه تک‌صدائی سلیقه‌ها، افکار و روشهای مختلف و گاه مغایر ازبین نرفته‌اند بلکه بر اثر فشار زور و قهر حکومت به شکل پنهانی به حیات خود ادامه می‌دهند، اما در جامعه مدنی سلیقه‌ها و افکار گوناگون عرضه و مورد نقد قرار می‌گیرند و مردم بطور آزادانه در معرض این افکار و صداها قرار گرفته و دست به گزینش می‌زنند. از نشانه‌های مهم به رسمیت شناختن آزادی افکار و عقاید، وجود رسانه‌های ارتباطی خصوصاً نشریات و مطبوعات متفاوت است. مطبوعات در یک جامعه باز نقش انعکاس واقعیت اختلاف و تفاوت در افکار و سلیقه‌ها را به عهده می‌گیرند و مردم را از حق «متفاوت بودن»، «متفاوت شنیدن» و «متفاوت گفتن» برخوردار می‌نمایند. در این حالت رسانه‌ها و مطبوعات از انحصار افکاری خاص و عقایدی بخصوص، رها شده و بطور عموم در اختیار گروهها و اقشار گوناگون با افکار متفاوت قرار می‌گیرند، شکستنِ مطبوعات انحصاری از جمله پیامدهای مهم این رویکرد می‌باشد و در نتیجه دیگر گروهی خاص نمی‌توانند انحصاری از مطبوعات استفاده نموده و درباره همه چیز (عدالت، آزادی، حق و...) بطور یکطرفه با افکار خود به سوی مخاطبان هجوم برند.

حملات شدید و همه‌جانبه‌ای که این روزها بر علیه اندک فضای باز مطبوعاتی در کشور صورت می‌گیرد را می توان در این راستا تحلیل نمود. امروز مطبوعات با فضای پیش آمدهٔ بعد از دوم خرداد اندک مجالی یافته‌اند تا فرهنگ مفاهمه و گفتگو را تمرین نمایند، مطبوعات کنونی نقش مهمی در ایجادکنش و ارتباط متقابل بین افکار ، عقاید و سلیقه‌های مختلف ایفاء می‌کنند، بطوریکه در نبود احزاب بعضی از این نشریات، نقش راهبردی احزاب را نیز عهده‌دارند و در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بسیار فعال حضور یافته‌اند. اما آنچه که طبیعی است اینکه جوشکنی کنونی در عرصهٔ مطبوعات و بیان افکار و سلیقه‌هایی که تاکنون کمتر امکان عرضه در مطبوعات را یافته‌اند، مخالفتها و مشکلاتی را به همراه دارد و از آنجا که بسیاری از مخالفان، صاحب قدرت و نفوذ و مکنت هستند، بنابراین حجم هجومها نیز بسیار شدید و سخت می‌باشد، در این میان مطبوعات ضمن اینکه می‌بایست سنجیده و عقلایی عمل نمایند، باید از دادن بهانه و انتشار مطالب خلاف نیز خودداری کنند. برخی از حوادث پیش آمده در روزهای گذشته در عرصهٔ انتشار مطبوعات، بسیار مشکوک و غیرقابل قبول است.

در زمان کنونی، مطبوعات باید قدر آزادیهای بدست آمده را بهتر بدانند و سعی کنند تا این آزادیها را در عرصه مطبوعات نهادینه و همیشگی کنند.

از طرف دیگر این انتظار نیز می‌رود که مخالفان آزادی و مطبوعات اندکی واقع‌بینانه‌تر عمل نموده و حفظ ثبات ارزشهای اسلامی و ملی را بر منافع چند روزه جناحی خود مقدم داشته و اینگونه از ارزشهای اسلامی و دینی برای محدود نمودن انتشار عقاید و افکار مخالف خود در مطبوعات استفاده ننماید. سر تعظیم فرود آوردن به خواسته مردم و از اسب خیال خود فرود آمدن در مقابل اراده ملت که در حماسه دوم خرداد تجلی یافت یک انتظار منطقی از جناح عقب نشسته در این واقعه است. توسعه سیاسی که از برنامه‌های اصولی رئیس جمهوری اسلامی است، شکل نمی‌گیرد مگر با مشارکت عمومی مردم که بهترین عرصه این مشارکت، هم‌اکنون مطبوعات و نشریات هستند.

از سوئی، وظیفهٔ مردمی نیز می‌طلبد، که بوجود آورندگان حماسه دوم خرداد میدان را به نفع حریف خالی ننموده و هم‌اکنون که امکان حضور آنان در قالب احزاب فراهم نیست، با حضوری جدی و فعال در عرصه‌ها و ابزارهای محدود حمایت از برنامه‌های توسعه سیاسی (که از جمله آن مطبوعات است) از پیامدهای مبارک آن حماسه عظیم دفاع و پاسداری نمایند.

به عبارتی باید در شرایط حساس کنونی این بوجود آورندگان حماسه دوم خرداد باشند که ابتکار عمل را در دست گرفته و با رفتار و اعمال خود، نقش تعیین‌کننده را در ایجاد توسعه سیاسی در کشور بدست آورند. موافقان دوم خرداد نباید فرصتهای بدست آمده را به سادگی پشت‌سرگذاشته و بدون استفاده بهینه از آن بگذرند، نیرویی که دوم خرداد را بوجود آورد، البته که می‌تواند آینده را نیز رقم زند، آنچه که مهم است انسجام بیشتر این نیروها و تلاش مضاعف آنان در جهت اجرای برنامه‌های توسعه سیاسی است و البته که مخالفان این روند تمام سعی خود را برای سد نمودن جریان توسعه سیاسی بکار خواهند گرفت اما آیا می‌توان با اطمینان گفت که هم‌اکنون نیز موافقان توسعه سیاسی تمام توان خود را برای اجرای آن بکار گرفته‌اند؟!

مدیرکل شیلات استان بوشهر:

به دنبال این هستیم تا قیمت میگویی که به دست مردم بوشهر می‌رسد در حدود ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان باشد.

در شروع فصل صید میگو ،خبرنگار ما مصاحبه‌ای با مدیرکل شیلات پوشهرانجام داده است که در زیر می‌خوانید:

□ به نظر شما وضعیت صید میگو امسال چگونه است؟

● پیش‌بینی می‌شود که وضعیت صید میگو بهتر از سال قبل باشد. و ما بطور متوسط بین ۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰ تن صید داشته باشیم.

□ عمده صیدگاههای استان بوشهر در چه نقاطی هستند؟

● صیدگاههای بخش ساحلی هستند. صیدگاه مناف و بهرکانسر،که ما در روز ۱۲ مرداد ماه فقط صیدگاه بخش ساحلی حدفاصل جزیرهٔ شمالی تا منطقه کلات را آزاد می‌کنیم. انشاءالله با بررسی مرکز تحقیقات منطقهٔ مناف و منطقه بهرکانسر را نیز اعلام می‌کنیم.

□ چه تعداد قایق، لنج و کشتی امسال برای صید میگو روانه دریا می‌شوند؟

● پیش‌بینی ما این است که حدود ۲۰۰۰ فروند قایق و ۶۰۰ فروند لنج و حدود ۴۰ فروند کشتی در امر صید فعال باشند.که معمولاً بین ۴۰ تا ۴۵ روز بیشتر طول نمی‌دهد.

□ هر ساله سهمی از صید میگو به مردم بوشهر اختصاص می‌یافته است ، آیا امسال سهمی برای مردم بوشهر درنظر گرفته شده، توزیع این سهم چگونه است؟

● امسال با تأکیداتی که هم مسئولان استان داشتند و هم شیلات استان، در واقع تمام تلاش دراین است که سهمیه‌ای که تحت عنوان سهم مردمی است به عنوان اولویتهای فصل صید میگو باشد و دراستان به نحو مطلوب توزیع شود. ولی از اینکه مردم سر اسکله‌ها هجوم بیاورند و در سر اسکله‌ها تجمع بکنند، به منظور جلوگیری از این وضعیت تصمیم‌گیری شد که توزیع میگو را هم از روش مرسومی که برای ماهی وجود دارد عمل کنیم و توزیع میگو را هم از طریق صنف ماهی‌فروش عمل کنیم و به آنها سهمیه داده‌ایم که بیایند در بازار و به تناسب قیمتی که مشخص شده برای مردم توزیع کنند. بنابراین این موضوع که سهمی برای مردم وجود ندارد تکذیب می‌شود و سهم مردم وجود دارد در یک شکلی بسیار منظم‌تر و بسیار مردم‌پسندتر از سال قبل.

□ آیا نظارتی هم بر عرضهٔ میگو است؟

● ما مکانیسمی بوجود آورده‌ایم که با این مکانیسم صنف ماهی‌فروش که میگو را هم می‌خواهند توزیع بکنند در واقع میگو را به دست مصرف‌کنندهٔ واقعی آن برسانند و با سیستمی که بوجود آوردیم امکان اینکه میگو بتواند وارد شرکت عمل‌آوری شود از محل بازار بوشهر



وجود نداشته باشد.

□ آیا روزهای خاصی برای خرید مردمی در نظر گرفته شده است؟

● امسال فروش مردمی را منوط بر اینکه چند روز خاص باشد نکردیم. تا زمانی که بازار بوشهر کشش دارد ما سعی می‌کنیم درصدی از صید صیادان را روانهٔ بازار کنیم که ممکن است ۲۰٪ یا ۳۰٪ شود که بسته به کشش بازار است و اولویت بر مصرف‌کنندگان بوشهری هست با هر درصدی که کشش داشته باشد ما میگو را وارد شهر بوشهر می‌کنیم که انشاءاله مشکل حل شود.

□ آیا امسال هم شرکتها می‌توانندبر روی اسکله‌ها میگو بخرند؟

● به دلیل نزدیکی قیمتی که امسال است به هر حال تمام تلاش مسئولین این است که بتوانند میگو را با ۲۰٪ زیر قیمتی راکه به شرکتها می‌دهند وارد بازار کنند و با توجه به اینکه قیمت عرضه شده به مردم با قیمتی که به شرکتها می‌دهیم خیلی تفاوت ندارد پیش‌بینی می‌شود که شرکتها هم این چنین اقدامی نکنند و با سیستمی که امسال تنظیم شده شرکتها فقط از کانال تعاونیها می‌بایستی اقدام به خرید میگو کنند و اگر خارج از کانال تعاونی‌ها اقدام به خرید میگو کنند با آنها مطابق قانون برخورد می‌شود.

اما تمام تلاشی که مسئولین محترم استان کرده‌اند این است که ما تمام عوارض محلی راکه بر میگو در سالهای قبل می‌بستیم امسال نگیریم و مردم با یک قیمت ۲۰ تا ۲۵ درصد ارزانتر بتوانند میگو را به مصرف برسانند

□ آیا قیمت میگو در روزهای آینده ثابت خواهد ماند؟

● شروع فصل صید میگو به دلیل اینکه صید یک مقداری زیاد است ممکن است یک قیمت داشته باشد، ولی بعداً که صید کم می‌شود، قیمت به تناسب عرضه و تقاضا ممکن است که یک مقدار خودش را بالا بکشد. در شروع فصل صید توافقی که شرکتهای عمل‌آور و صیادان کرده‌اند بنا است که میگوی درجه یک کیلویی ۱۵۰۰ تومان خریداری شود و میگوی درجه دو هم کیلویی ۱۳۰۰ تومان خریداری شود. و این توافقی بود که خود صیادان و خود شرکتهای عمل‌آور کرده‌اند و قطعاً در طول صید ممکن است این قیمت افزایش پیدا بکند یا اگر صید زیاد باشد در بعضی مواقع کاهش پیدا کند. و ما به دنبال این هستیم که انشاءالله بتوانیم قیمت میگویی که به دست مردم بوشهر می‌رسد در حدود ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان باشد.

● برای جلوگیری از قاچاق میگو هم تدبیری اندیشه شده است؟

□ با هماهنگی که با نیروهای محترم انتظامی به عمل آمده و جدیتی که انشاءالله حفاظت از منابع آبزیان شیلات به خرج می‌دهند تمام تلاش و سعی این است که از صید قاچاق میگو جلوگیری شود و در واقع ترتیباتی اتخاذ شده که تا آنجائی که ممکن است صید وارد اسکله‌های صیادی استان بوشهر شود و اگر مواردی هم نیروی انتظامی ببینند قطعاً برخورد جدی با افراد متخلف می‌کنند و شیلات هم موظف شده که با افرادی که مبادرت به قاچاق میگو می‌کنند بطور جدی برخورد کند و بطور کلی مجوزهای صید آنها را برای مدتی باطل کند.

آیا جواب گفتگو،مشت است؟!

سردبیر توس :من به آنها گفتم گفتگو کنیم، اما آنها به من مشت زدند.

روز شنبه جماعتی از اعتراض‌کنندگان روبروی دفتر روزنامه توس، سردبیر آن ماشاءالله شمس‌واعظین را کتک زدند ولی وی بر اثر این حمله دچار آسیب جدی نشد. در این هجوم به دو نفر از خبرنگاران خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز حمله شد. حادثه دیروز به دنبال حملهٔ محمد یزدی رئیس قوه قضائیه در خطبهٔ نماز جمعهٔ تهران به روزنامهٔ توس به دلیل آنچه که اهانت به اعتقادات اسلامی توسط این روزنامه خوانده شده اتفاق افتاد و چند ساعت بعد از این حمله توسط یکی از دادگاههای تهران حکم تعطیلی توس صادر شد. شمس‌واعظین در یک مصاحبه تلفنی که با خبرنگار رادیو بی.بی.سی انجام داد، در پاسخ به این سؤال که تعداد تظاهرکنندگان را پرسیده بود اظهار داشت: «حدود بیست نفر بودند اولش رئیسشان آمد و با من گفتگو کرد به این معنا که آمده‌ایم تا تو را بکشیم و البته من خیلی صریح به آنها گفتم که اگر می‌خواهید بکشید، خوب بکشید دیگه، چرا ارعاب ایجاد می‌کنید، این برای دولت خاتمی خوب نیست و هزینه‌هایش برای نظام خیلی سنگین است. گفتند که ما این حرفها سرمان نمی‌شود، شما وابسته به بیگانگان هستید، این روزنامه را برای چه درمی‌آورید. آیت‌الله یزدی حکم را صادر کرده‌اند و ما آمده‌ایم که اجرا کنیم. البته این حرفها را با فحاشیهای بسیار رکیکی توأم کردند که من در طول عمرم هرگز نمی‌توانم آنها را بر زبان بیاورم». در ادامه، شمس‌الواعظین در پاسخ به عکس‌العمل نیروهای انتظامی گفت: «نیروهای انتظامی ناظر بر این تجمع بودند. البته به من توصیه می‌کردند که صحنه را ترک بکنم. در این لحظه یکی از مهاجمین با مشت به صورت من زد و دیگری با تلوتلو خوردن محکم خودش را به بدن من زد که نزدیک بود به زمین بیفتم. من بهشان گفتم که بهتر است گفتگو کنیم و از دعوای فیزیکی پرهیز کنیم، اما مجدداً به من مشت زدند. بلافاصله مدیران روزنامه مرا از آن محدودهٔ درگیری خارج ساختند ولی یک ساعت بعد بازگشتم. نیروی انتظامی همچنان ایستاده بود ولی مهاجمین پراکنده شده بودند.» وقتی از آقای شمس پرسیده شد که: « با توجه به آنچه که در نمازهای جمعه در تهران، قم و اصفهان ایراد شد، آیا شما انتظار واکنشی به این شدت در روز بعد داشتید؟» اظهار داشت: «گروه فشار رسماً اعلام کرد، خطاب بالاترین مقام قضائی به من و نیروی انتظامی بود. من درصدد هستم طی نامه‌ای از آیت‌الله یزدی تقاضا کنم موضعشان را در قبل سخنانی که در نماز جمعه اظهار داشتند و منجر به این حمله شد، اعلام کنند. آیا اینها به دستور ایشان حمله کردند یا خیر؟» از سردبیر توس پرسیده شد: «آیا در نمابری که به دفتر روزنامه مبنی بر تعطیلی آن ارسال شده، مشخص شده که به درخواست چه نهاد یا شخصی بوده؟» وی در پاسخ گفت: «نه، در این حکم قید شده که به دنبال برخی گزارشات مبنی بر تجمع اعتراض‌آمیز مردم، (متأسفانه به این گروه ۲۰-۱۵ نفره که ریختند جلوی دفتر و به رئیس جمهور و وزیر ارشاد فحاشیهای ... دادند مردم گفته‌اند) از فعالیت روزنامهٔ توس جلوگیری و تا رسیدگی نهائی و اعلان دستور ثانوی انتشار آن متوقف می‌گردد».

تشکر جمعی از بازرگانان و حق‌العمل‌کاران و ترخیص‌کاران گمرک بوشهر از ریاست جمهوری بخاطر دفاع از شهردار تهران

جناب آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران.
دفاع شجاعانهٔ شما از آن بخش از شخصیت آقای غلامحسین کرباسچی شهردار تهران که همانا توانمندیهای یک مدیر سازنده و اعتقاد راسخ به توسعه سازندگی و آبادانی و عزت ایرانی غیرتمند در آن مستتر است، آحاد ملت را به وجد آورد و این ایمان و باور را در دلها، سرزنده‌تر کرد که در انتخاب رئیس جمهور آگاه به اسلام انقلابی و میهن دوست کاملاً مطابق ایده‌ها و آرمانهای امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب عمل کرده‌اند. ما نیز به سهم خود این حرکت انقلابی و دلسوزانه شما را ستوده و انتظار داریم، ریاست محترم قوه قضائیه که رهبر معظم انقلاب از ایشان عنوان یکی از برترین روحانیت ایران اسلامی یاد فرمودند با هماهنگی حضرتعالی در گشودن این گره ملی که همانا رسیدگی به پرونده شهردار تهران می‌باشد، همراه شوند و نظام حکومتی کشور عزیزمان بار دیگر بتواند از توانمندیهای مدیر پاکدامن و سخت‌کوشی همچون جناب آقای غلامحسین کرباسچی بهره‌مند شود.

آخرین نرخ کالاها در بازارچه مرزی بوشهر

- برنج هر کیسه ۱۵۵۰۰ تومان، از ۱ نفر تا ۵ نفر یک کیسه -از ۵ نفر به بالا دو کیسه
- روغن گلدن مایز ۲۱۵۰ تومان، هر نفر یک گالن
- پنکه سقفی C.M.C ،۸۵۰۰ تومان، هر خانوار یک دستگاه
- چرخ خیاطی ۱۲۵۰۰ تومان، هر خانوار یک دستگاه
- کارد میوه خوری هر جین ۱۰۰۰ تومان، هر نفر یک جین
- کارد آشپزخانه ست ۱۰ عددی ۳۴۰۰ تومان
- کارد آشپزخانه ست ۵ عددی ۲۰۰۰ تومان
- فلاسک چای ژاپنی ۵۰۰۰ تومان
- رادیو ضبط صوت Panasonic RXD/990 ۴۷۰۰۰ تومان ساخت چین
- رادیو ضبط صوت Panasonic دیسک‌دار ساخت چین ۹۰۰۰۰ تومان
- برنج پاکستان درجه یک بسمتی رمضان چهل و پنج کیلویی هر کیسه ۱۶۰۰۰ تومان
- برنج مهربان ۱۵۰۰۰ تومان از ۱ تا ۵ نفر یک کیسه، از ۵ به بالا دو کیسه
- تمر هر بسته ۱۰۰ تومان هر نفر ۵ بسته
- فانوس هر عدد ۲۵۰۰ تومان
- فلاسک چای ژاپنی ۲/۵ لیتری مارک فوما هر عدد ۷۲۰۰ تومان
- برنج تایلندی درجه یک ۴۰ کیلویی کیسه‌ای ۱۳۵۰۰ تومان «برنج خروس‌نشان» ۱ نفر تا ۵ نفر یک کیسه، از ۵ نفر به بالا دو کیسه
- برنج تایلندی سوپر عقاب طلائی درجه یک (در ۸ کیسهٔ ۵ کیلویی) در مجموع ۱۲۵۰۰ تومان

لازم به ذکر است که به گفتهٔ تجار و مسئولین بازارچهٔ مشترک مرزی این بازارچه در حال حاضر از رونق خوبی برخوردار می‌باشد.

به نام نقش‌بند آفرینش که به شور نهان پرده از اسرار و حقایق برداشت و به جذبه‌های الهی ذاتش هفت بند نی و نای به سجده درافتادند تا در محشری عظما و در گستره‌ای فراتر وعده‌های آسمانی محقق شود. پس جان فطرت برانگیز انسان به عرصه آزمون عشق و بلا آوردند و انسان بار امانت الهی بدوش کشید.
به نام نامی حق بر این مقدرات دلگشا سجده شکر و سپاس می‌گذاریم و تسبیح‌خوان اسرار کائنات می‌شویم درتقدیر ملکوتی

درگذشت جانگداز و نابهنگام مرغ بهشتی محمدعلی پولاد

از دلدادگان زوّار مرقد مطهر حضرت امام (ره) تبرک حضورمردان پاک استادان معزز و همگامان مخلص و وارسته در طی این طریق ما را معرفتی نو بخشید و دلهایمان را به ساحت مقدس و عطرآگین جمال جانانهٔ اهل بیت عصمت و طهارت متصل‌تر نمود.بدینوسیله از محضر بزرگواران و راهیان راهی که تیمن وجود شریفشان سبب‌ساز تحمل وجودی گشت صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نمائیم.

«غلامعلی پولاد»

فرهنگ انتقاد و انتقادپذیری

عبدالمجید مصلح
رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه خلیج فارس

«أَحَبُّ اخوانی مَن اهدی إلی عیوبی»
عزیزترین برادران من کسی است که عیوب و ضعفهای مرا به من هدیه کند. امام صادق (ع)

یکی از عوامل عمده در بهبود، پیشرفت، و اصلاح مجموعه کارکردها در جامعه انتقاد و سؤال است. تا انتقادی صورت نگیرد، هرگز از وجود اشتباهات و اشکالات آگاه نخواهیم شد. لازمهٔ ارائه راه حل، اصلاح و رفع اشکال، آگاهی از وجود مشکل است و سؤال انتقادی بهترین راه برای آگاهی از اشکالات، انحرافات و ضعفها می‌باشد. راستی آگاهی از ضعفها، اشکالات و نارسائیها خود چه مشکلی ایجاد می‌کند؟ آیا برای فرد مفید است؟ ممکن است پاسخ مثبت باشد، اگر مفید است پس چرا بسیاری از افراد در جامعه از اینکه مورد سؤال قرار گیرند و از آنها انتقاد شود نگران هستند و معمولاً در مقابل آن مقاومت می‌کنند. دلایل مختلفی در مورد علل مقاومت و یا مخالفت با انتقاد مطرح می‌شود. عده‌ای شرط پذیرش و یا توجه به انتقاد را سازنده بودن آن می‌دانند و می‌گویند اگر انتقاد سازنده باشد خوب است. منظور از انتقاد سازنده چیست؟ ممکن است گفته شود که فقط ایراد و اشکال گرفتن نباشد و زمانی فرد می‌تواند ثابت کند هدفش اشکال گرفتن و ایراد نیست که به همراه انتقاد، پیشنهاد و راه حل ارائه دهد.

به عبارتی دیگر انتقادی سازنده است که همراه با پیشنهاد و راه حل باشد و انتقادی که به همراه راه حل نباشد غیرسازنده و مخرب است! آیا واقعاً اینگونه است؟ آیا شناخت درد و درمان با هم ملازمند؟ یعنی هر کس که درد را می‌شناسد و یا تشخیص می‌دهد الزاماً می‌بایست درمان آن را بداند؟ به فرض در مورد مسائل و نارسائیهای جسمی آیا اگر فردی به شما بگوید رنگ چهره شما زرد شده: از آن فرد ناراحت می‌شوید و می‌خواهید که حتماً راه درمان آن را نیز به شما بگوید؟ مسلماً چنین رفتاری به هیچ وجه عقلایی نخواهد بود و درمان آن را نیز از متخصص آن می‌خواهید.

در مورد انتقاد هم معمولاً قید سازنده فقط بخاطر محدود کردن انتقاد و مشروط کردن پذیرش آن آورده می‌شود. معمولاً برای هر انتقادی که از این افراد صورت گیرد، می‌گویند این انتقاد سازنده نیست و به این وسیله از انتقاد جلوگیری کنند.

عده‌ای معتقدند که تنفر و ناخوشایندی انتقاد ناشی از ماهیت انتقاد است، زیرا انتقاد به دنبال نقاط ضعف است و هر فردی از اینکه نقاط ضعف او روشن شود نگران است، بنابراین در مقابل انتقاد که موجب بیان نقاط ضعف و نارسائیهاست مقاومت کرده و یا اگر بتوانند سرکوب خواهند کرد. آیا واقعاً انسان از روشن شدن ضعفها و نارسائیهایش متنفر است؟ اگر اینگونه است، چرا در مورد بیان نارسائیهای جسمی انسان نه تنها ناراحت نمی‌شود بلکه حتی ممکن است از طرف مقابل تشکر نماید. انسانها جهت کشف ضعفها و نارسائیهای جسمی خود به متخصص (پزشک) مراجعه می‌کنند و از او می‌خواهند تا به آنها کمک کند پس چرا در کارکردهای شغلی، اجتماعی و علمی از بیان نارسائیها و ضعفهای خود توسط دیگران ناراحت می‌شویم؟ شاید با اندکی تعمق به این نتیجه خواهیم رسید که آنچه موجب تفاوت بین نوع برخورد ما با بیان ضعفها می‌گردد، تفاوت در هدف از بیان این ضعفها و نارسائیها است. در بیان ضعفها و نارسائیهای جسمی اطمینان داریم که هدف اصلاح و بهبود جسمی ما است، لذا با جان و دل می‌پذیریم و به دنبال رفع آن خواهیم بود. ولی در برخورد با انتقادات مربوط به کارکردها و عملکردها برداشت اولیه در فرهنگ کنونی جامعه زیر سؤال بردن، تضعیف و تخریب فرد است، نه اصلاح و بهبود کارکردهای علمی فرد. عوامل و شواهد متعددی مؤید این امر است که نوع انتقادات، سؤالها، استیضاحها، و کارکردهای کنترلی با هدف بهبود و اصلاح عملکردها صورت نمی‌گیرد. برای نمونه روزنامه‌ها کدامیک از مدیران را مورد انتقاد قرار می‌دهند؟ آیا مدیران هم فکر یا مدیران با افکار و جناح‌بندی متفاوت؟ هر نماینده مجلس از کدام وزیر سؤال می‌کند، از وزیر هم‌جناح یا وزرای جناح مخالف؟ کدام وزیر در مجلس مورد استیضاح قرار می‌گیرد؟ کدام وزارتخانه یا سازمان و مؤسسه مورد تحقیق و بازرسی قرار می‌گیرد؟ و... نتیجه این جریان ایجاد یک فرهنگ ناسالم انتقادی و کنترلی است. که از هر نوع انتقادی بوی تضعیف، تخریب و یا زیر سؤال بردن به مشام می‌رسد، بنابراین همه در مقابل آن مقاومت کرده و آنرا سرکوب می‌کنند و یا بجای اصلاح عملکرد خود به توجیه رفتارهای خود می‌پردازند.

حال اگر هدف از انتقاد بهبود و اصلاح امور است چرا انتقاد در مورد جناح یا گروه مقابل خود انجام می‌دهیم. آیا واقعاً به فکر اصلاح و بهبود جناح مقابل خود هستیم و یا تخریب آن؟ اگر هدف اصلاح و بهبود است چرا با انتقاد از هم‌فکرها و هم‌جناحهای خود شروع نکنیم تا تفکر و جریان مورد قبول دچار خدشه و اشکال یا ضعفی نگردد و همواره در حال بهبود و اصلاح باشد و بتواند با قدرت و تفکر به حیات خود ادامه دهد.

به عبارت دیگر همه صاحبنظران انتقاد را یکی از عوامل عمده بهبود و پیشرفت و اصلاح می‌دانند. حال چرا قبل از بهبود و پیشرفت دیگران به فکر بهبود و پیشرفت همراهان و جریان مورد حمایت خود نباشیم و قبل از اینکه از دیگران انتقاد کنیم از خودمان انتقاد نکنیم.

در صورتیکه این رویکرد نسبت به انتقاد داشته باشیم و نتیجه آنرا بهبود و اصلاح بدانیم منطقی است که قبل از آنکه دیگران بخواهند نقاط ضعفمان را به ما بگویند خود ما می‌بایست به دنبال طرح انتقاد از خود و یا تحریک دیگوان برای طرح انتقاد باشیم تا با طرح انتقاد از ضعفها و نارسائیهای خود آگاه شده و در جهت رفع آن چاره اندیشی نمائیم. در همین راستا توجه به نظرات و انتقادات مخالفین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا مخالفین هر تفکر و ایده، قبل از دیگران از نقاط ضعف ایده مخالف آگاه شده و در سریعترین زمان آنرا گوشزد می‌نمایند. به عبارت دیگر گروهها و افراد مخالف بهترین زنگ خبر اعلام‌خطر و بیان ضعفها و اشکالات می‌باشند. بنابراین بیش از هر چیز

بسیاری از مشکلات و انتقادات در شرایط تحولات سیاسی و اجتماعی طرح می‌شود که در این شرایط به هیچ وجه جو و موقعیت جهت پذیرش انتقاد مهیا نیست و صرفاً روحیهٔ مقابله به مثل و تخریب متقابل را تقویت می‌نماید.

می‌بایست به نظرات و انتقادات افراد مخالف توجه نمود و در اصلاح و بهبود کارکردها مد نظر قرار داد.

یکی دیگر از مشکلات مربوط به انتقاد و انتقادپذیری نحوهٔ طرح انتقاد از سوی انتقادکننده است که معمولاً با یک بیان تهاجمی و تخریبی صورت می‌گیرد. در این راستا نیز اگر هدف اصلاح و بهبود است، می‌بایست از طرح سؤالات به صورت تهاجمی و تخریبی اجتناب نمود و انتقاد را با زبانی صمیمانه، دوستانه، همراه با محبت و دلسوزی اظهار کرد. بطور قطع تأثیرگذاری انتقاد نوع دوم از انتقاد نوع اول بسیار بیشتر خواهد بود. پس بیائید بنا به فرمایش امام صادق (ع) عیوب و ضعفهای یکدیگر را به همدیگر هدیه دهیم و مقتضای هدیه زبانی نرم و همراه با محبت است. به منظور استفاده از روش صحیح و مؤثر در انتقاد رعایت نکات زیر ضروری است:

۱ـ بیان انتقاد به صورت توصیفی باشد نه قضاوتی:
متأسفانه در نوع انتقادهای موجود، در مورد دیگران قضاوت می‌کنیم. می‌گوئیم فلان کار شما اشتباه است. شما خوب کار نکرده‌اید و... بجای اینگونه طرح انتقادات بهتر است نتایج و آثار و کارکردها بیان شود. به فرض، تصمیمی که اتخاذ شده یا اقدامی که صورت گرفته چه اثرات و تبعاتی داشته است؟ که در این رابطه بیان و ذکر تبعات مثبت و منفی هر دو ضروری است تا بدین ترتیب حسن نیت خود را اثبات نمائیم.

۲ـ موضوع انتقاد، کارکردها، عملکردها و برنامه‌ها باشد، نه افراد.
بعضی از افراد که انتقاد می‌کنند در انجام این کار بیش از آنکه به عملکرد توجه داشته باشند و کار را نقد نموده و آنرا زیر سؤال ببرند، به زیر سؤال بردن شخص پرداخته و از خود شخص انتقاد می‌کنند. یعنی موضوع انتقاد خود شخص است و نه عملکرد او. بدیهی است که در این شرایط احساس خواهد شد که هدف اصلاح نبوده، بلکه تخریب و تضعیف شخص می‌باشد و بنابراین شخص مورد انتقاد نیز به دفاع از خود پرداخته و درصورتیکه بتواند انتقادات را سرکوب خواهد نمود.

۳ـ انتقاد می‌بایست به موقع صورت گیرد.
باز باید گفت متأسفانه در شرایط کنونی برای انتقاد از موقعیتهای مناسب استفاده نمی‌شود. در شرایط تضاد و رقابتهای سیاسی به منظور تضعیف طرف مقابل از ابزار ارزشمند انتقاد استفاده می‌شود و یک نوع بدبینی را نسبت به انتقاد در فرهنگ عمومی ایجاد می‌کند. بسیاری از مشکلات و انتقادات در شرایط تحولات سیاسی و اجتماعی طرح می‌شود که در این شرایط به هیچ وجه جو و موقعیت جهت پذیرش انتقاد مهیا نیست و صرفاً روحیهٔ مقابله به متل و تخریب متقابل را تقویت نموده و نهایتاً ملاحظه می‌شود که همهٔ افراد با ابزار انتقاد به جان یکدیگر افتاده و به عبارتی می‌توان گفت از انتقاد سوء استفاده می‌کنند.

نکته دیگری که از بُعد زمانی قابل توجه است، فاصله میان بروز رفتار و یا اتفاق و یا انتقادی است که صورت می‌گیرد. هر چه فاصله بین انتقاد و انجام رفتار فرد انتقادشونده نزدیکتر باشد، زمینه پذیرش آن بیشتر خواهد بود زیرا تداعی مسائل مربوط به آن فعالیت آسانتر است و شائبهٔ تخریب و یا تضعیف نیز وجود نخواهد داشت. در حالیکه مشاهده می‌کنیم مجموعه نارسائیها و ضعفهایی که از طریق انتقاد بیان می‌شود به دلایل مختلف به موقع اظهار نمی‌شود و عمدتاً در شرایط تحولات سیاسی و یا بروز تضادها، انتقادات چندین ساله طرح می‌شود و سرانجام نتیجه‌ای جز بدبینی نسبت به انتقاد به دنبال نخواهد داشت.

علاوه بر این همانطور که ذکر شد، هدف انتقاد، اصلاح و بهبود عملکردها است و هر چه فاصله بین فعالیت و یا عملکرد مورد انتقاد با انتقادی که صورت می‌گیرد کمتر باشد، امکان اصلاح و تجدید نظر در کارکردها بیشتر خواهد بود. آیا انتقادی که در زمان مناسب طرح نشود و پس از گذشت مدت زمان طولانی مطرح گردد، امکان اصلاح عملکرد گذشته را فراهم می‌سازد؟ در مورد اینگونه انتقادات که فرصت اصلاح وجود ندارد، بدیهی است که برداشتی به جز تخریب و یا تضعیف وجود نخواهد داشت.

۴ـ انتقاد می‌بایست صریح، روشن و دقیق باشد.
در انجام انتقاد می‌بایست حتی الامکان از کلی گوئی و طرح موضوعات بصورت کلی اجتناب ورزید و مسائل و اشکالات را بصورت دقیق، صریح و روشن بیان نمود. بیان ضعفها و نارساییها بصورت دقیق، امکان ارزیابی را برای همگان فراهم می‌سازد و در صورتیکه پاسخی ارائه شود به ناچار می‌بایست پاسخ نیز دقیق و صریح باشد و پاسخ دهنده نمی‌تواند متقابلاً با طرح پاسخهای کلی و مبهم به توجیه عملکرد خود بپردازد. برای ارزیابی میزان صراحت و روشنی انتقاد کافی است شش سؤال زیر مطرح شود:
چه کاری یا چه چیزی انجام شده است؟ چرا انجام شده است؟ چگونه انجام شده است؟ توسط چه کسی یا چه واحد سازمانی انجام شده است؟ چه نتایج مثبت و منفی به دنبال داشته است؟

۵ـ معضل دیگری که در نوع کارکردهای انتقادی در جامعهٔ ما وجود دارد این است که افراد فعال، پرکار، اهل برنامه و پرتلاش بیشتر از افراد کم کار و کم تلاش در معرض سؤال و انتقاد هستند. به عبارت دیگر در نتیجه کار و فعالیت ممکن است در بعضی از کارکردها، ضعفها و نارسائیهایی وجود داشته باشد، که عمدتاً این ضعفها و نارسائیها مورد انتقاد و سؤال قرار می‌گیرد. در حالیکه مدیران دیگری

اگر هدف اصلاح و بهبود است چرا با انتقاد از هم‌فکرها و هم‌جناحهای خود شروع نکنیم تا تفکر و جریان مورد قبول دچار خدشه و اشکال یا ضعفی نگردد و همواره در حال بهبود و اصلاح باشد و بتواند با قدرت و تفکر به حیات خود ادامه دهد.

تلاش یا فعالیت چندانی ندارند و چون فعالیت و عملکرد چشمگیری انجام نمی‌دهند، ضعف و یا نارسایی خاصی هم ملاحظه نمی‌شود و اینگونه مدیران متأسفانه غالباً مورد سؤال و یا انتقاد قرار نمی‌گیرند. به عقیده نگارنده بیش از آنکه عملکرد مدیران را مورد انتقاد قرار دهیم (با وجود ضعفها و نارسائیها) زیر سؤال بردن مدیرانی که هیچگونه برنامه‌ای ندارند و عملکرد و فعالیت چندان ندارند در اولویت است. زیرا انتقاد از مدیران فعال و بی‌تفاوت گذشتن از مدیران غیرفعال این نتیجه را به دنبال خواهد داشت که همه مدیران احساس کنند که کار نکردن بهتر از کار کردن است و سرانجام روحیهٔ مخاطره‌پذیری و تلاش و فعالیت را در میان مدیران از بین ببرد و نتیجه آنکه کار نکردن ترجیح داده شود و به قول معروف هیچکس سر بدون درد خود را با کار کردن به درد نیاورد!!؟

۶ـ یکی دیگر از مشکلات انتقاد و انتقادپذیری اتهام و زدن برچسبهای سیاسی است. در بسیاری از موارد مدیران خود را مظهر تمام نمای یک جریان فکری مقدس در جامعه و یا مقامات عالیه نظام تلقی و معرفی نموده و انتقاد از خود را انتقاد از نظام، رهبری و یا ریاست محترم جمهوری اعلام می‌کنند. و نهایت ظلم به نظام و بزرگان است. وقتی از مدیری سؤال یا انتقاد می‌شود می‌گوید این یکی جریان سیاسی است و می‌خواهند تفکری را که من مدافع آن هستم تخریب کنند. بدین ترتیب اینگونه مدیران جلو هرگونه انتقادی را سد می‌کنند. نهایتاً این جریان موجب تضعیف نهائی فرهنگ انتقاد و انتقادپذیری خواهد گردید. البته در دوره‌های سیاسی مختلف این بهره‌برداریها از جریانات سیاسی و رهبران بزرگ جامعه از سوی بعضی از مدیران صورت گرفته و می‌گیرد.

در پایان امید است با کمک و استعانت الهی و کسب سعه صدر هر چه بیشتر بتوانیم نظارت یکدیگر را تحمل نموده و در جهت توسعه هر چه بیشتر فرهنگ خردورزی و تفکر در جامعه تلاش نمائیم.

مهاجرت قبایل عرب به فارس

● علی ناظمیان فرد - بندر دیر

به روزگار خلیفه دوم - عمر بن خطاب - در پی توسعه فتوح اسلامی، اعراب مسلمان توانستند با حملات پی درپی که از سه جبهه بحرین، خوزستان و اصفهان تدارک می‌یافت ایالت فارس را بگشایند.(۱) در طی این یورشها، مسلمانان در نقاطی از فارس اقدام به تأسیس پادگان و اردوگاه نظامی نمودند و از همان مراکز بود که نیروهای خود را به شهرهای مختلف فارس اعزام می‌داشتند. هیئت مقاتله عرب که برای فتح فارس در خدمات جنگی شرکت می‌کردند عیالات و فرزندان خود را به همراه می‌بردند و در ممالک مفتوحه ساکن می‌شدند و در عین حال که تشکیل قوای لشکری می‌دادند جزء طبقه حاکمه‌ای که آن ممالک را فتح کرده و تحت حاکمیت حکومت اسلامی درآورده بودند در می‌آمدند.(۲)

هر چند که از عهد ساسانی و پیش از ظهور اسلام نیز طوایفی از اعراب در نواحی جنوبی و غربی ایران نفوذ کرده بودند اما به دنبال فتوح اسلامی سیل مهاجران عرب به ایران سرازیر شد. در همان قرن اول هجری جاهایی همچون فارس، همدان، اصفهان، کرمان و خراسان مورد توجه آنان قرار گرفت. در بین این جویندگان «مجال زندگی» کسانی که قصد جهاد در ثغور می‌آمدند و کسانی هم به سبب انتساب به شیعه و خوارج نمی‌توانستند در بلاد عربی بمانند.(۳) بیشتر این مهاجران از کوفه، بصره، عمان و نجد بودند. در کوفه طوایف عمده بنی‌قیس، بنی‌نضیر و بنی‌کنده حضور داشتند که به نواحی مختلف ایران از جمله خوزستان و فارس مهاجرت کردند. در باب تک‌تک منازلی که قبایل عرب به هنگام ورود به فارس طی کرده‌اند اطلاعات دقیقی در منابع تاریخی موجود نیست اما بطور کلی می‌توان گفت که سیل مهاجران در دهه‌های نخستین قرن اول هجری از سواحل مقابل مانند بحرین و عمان به ایران سرازیر شد. (۴) این امر ابتدا منحصر به نواحی واقع در امتداد ساحل بود. عربهای تازه وارد شده در این مکانها اغلب به زراعت زمینهایی که اربابان ایرانی، آنها را ترک کرده بودند می‌پرداختند. از آن میان طوایف تمیمی و مالکی از طریق عمان به جنوب ایران (بندر عسلویه) وارد شدند و به زراعت دیمی و نخلداری پرداختند. «آل‌نسور» نیز از عربهای سواحل عمان بودند که به سیراف وارد شدند و سپس بندر کنگان را آباد نمودند. طایفه دموخ هم از اعراب منطقه نجد بودند که به بوشهر (قریه چاه‌کوتاه) وارد شدند. طایفه «عبیدلی» نیز که از عمان به ایران مهاجرت کردند در ناحیه شیب‌کوه لارستان منزل گزیدند و از طریق زراعت دیمی و باغداری امرار معاش می‌نمودند. امروزه گروهی از اینان در بندر عسلویه از توابع شهرستان کنگان زندگی می‌کنند. طوایف «مرزوقی» و «حمادی» و «شیری» از مهاجرانی هستند که از سواحل عمان به منطقه لارستان وارد شدند و در آنجا منزل گزیدند. «آل‌حرم» نیز از عمان به فارس وارد شده، و در حوالی بندر بیدخون از توابع کنگان مسکن گزیدند و حکومت بر آن ناحیه را بدست آوردند (۵) و در برهه‌ای از حیات خویش با «آل‌نسور» در تعارض و ستیز بودند.

علاوه براین، صاحب فارسنامه ناصری اطلاعات دیگری نیز دربارهٔ دو طایفه دیگر که از منطقه نجد و عمان به فارس وارد شده‌اند بدست می‌دهد. او معتقد است که طوایف «جباره» و «شیبانی» که به این منطقه وارد شده‌اند تا قبل از اسکان دائمی، در نواحی سردسیر و گرمسیری فارس، ییلاق و قشلاق می‌کردند. اینان تابستانها را در دشت و کوهستان و زمستانها را در چادرهای سیاه موپین می‌گذراندند. هر یک از این دو خود به تیره‌های فرعی دیگر تقسیم می‌شوند. (۶) این کوچ یا مهاجرت اعراب به داخل ایران - از جمله فارس - بطور مستقیم تابع سه دسته عوامل و شرایط بوده است: شرایط موجود در خاستگاه، شرایط موجود در کوچگاه و شرایط اجتماعی کوچنده که او را به مهاجرت و کوچ وادار می‌نماید. در مبدأ و مقصد، عوامل و شرایط دافع و جاذبی هست که کوچنده را از خاستگاه خود دفع و به کوچگاه جذب می‌نماید. عوامل رباینده مربوط به شرایط و امکانات موجود در کوچگاه است که کوچنده را به مهاجرت ترغیب کرده، او را به سوی خود می‌کشاند. عوامل دافع نیز مربوط به شرایط، مسائل و مشکلات مرکزی است که کوچنده پیش از مهاجرت در آن می‌زیسته و آن شرایط عرصه زندگی را کم و بیش بر او تنگ نموده، یا به سبب فقر محیط، او را از تنعمات و برخورداریها محروم می‌کرده است.

هر چند انواع مختلف قبائل عرب به داخله ایران - از جمله فارس - وارد شدند اما طولی نکشید که فرهنگ‌پذیری به عنوان یکی از پیامدهای مهم مهاجرت، آنها را در فرهنگ ایرانی مستحیل نمود. در این فرایند، کوچنده می‌کوشد تا خود را با رسوم، اخلاق و دیگر ارزشها و مظاهر زندگی اجتماعی محیطی که بدان کوچ کرده هماهنگ سازد. (لذا کنت فی بلدة غریبة، فعاشر بآداب سکانها). کوچندهٔ برای اینکه بهتر بتواند با دیگران ایجاد ارتباط نماید ناچار است خواه ناخواه به سرعت در مسیر «مانندگردی» و «فرهنگ‌پذیری» قرار گیرد. گاه چنین است که کوچنده نمی‌تواند بطور کامل و مطلق، فرهنگ گذشته خود را به فراموشی سپرده، فرهنگ جدید را بطور کامل پذیرا شود لذا در آمیزش دو فرهنگ، فرهنگ ترکیبی تازه‌ای نیز متولد خواهد شد. بر این اساس، عنصر مهاجر عربی تنها در مراکزی که جمعیتهای متراکمی از آنان مجتمع بوده‌اند، توانایی ادامه حیات در قالبهای فرهنگی و زبانی خود را یافته است (همچون سواحل جنوبی خلیج فارس) وگرنه در موارد دیگر با گذشت زمان این عنصر نیز از لحاظ زبانی در بین قوم ایرانی مستحیل شده است، همچون طایفه عرب از ایل خمسه در فارس.

یادداشتها و مآخذ: (۱)- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: طبری، محمدبن جریر: تاریخ الرسل و الملوک، «حوادث سال هفدهم هجری»، ابن اثیر، عزالدین علی: الکامل فی التاریخ، الجزء الرابع، بلاذری، احمدبن یحیی: فتوح البلدان، «بخش مربوط به ایران»، ترجمه آذر تاش آذرنوش، ابن بلخی: فارسنامه، به تصحیح دکتر رستگار. (۲)- خدوری، مجید: جنگ و صلح در اسلام، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، شرکت نسبی اقبال و شرکاء، ۱۳۳۵، ص ۱۳۷. (۳)- زرین‌کوب، عبدالحسین: دفتر ایام، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۱۶۶. (۴)- برای اطلاع بیشتر در باب پیشینه طوایف مهاجر، بنگرید به: قلقشندی، احمدبن علی: نهایة الارب فی معرفة الانساب العرب، بکوشش علی الخاقانی، بغداد، دارالبیان، ۱۳۷۸ هـ.ق (۵)- فسایی، حاج میرزا حسن: فارسنامه ناصری، به تصحیح دکتر منصور رستگار، جلد دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۶۱۶ تا ۱۶۱۹. (۶)- همو، پیشین، ص ۱۵۷۸ تا ۱۵۸۰.

نگاهی به قصه قفس

از مجموعه «انتری که لوطیش مرده بود - نوشته صادق چوبک»

● احمد آرام

«قصه فقط یک راه فرار برای آرزوهای ناکام است»
(صادق هدایت)

نگاهی به قصه قفس
از مجموعه «انتری که لوطیش مرده بود»
نوشته صادق چوبک

(۱)

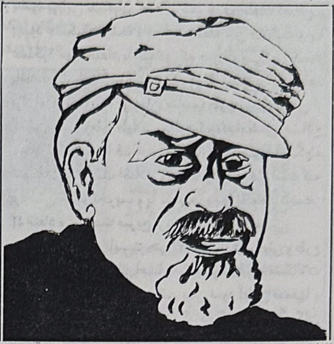
صادق چوبک قصهٔ کوتاه و در عین حال زیبا و عمیق «قفس» را در سال ۱۳۲۸ به چاپ می‌رساند. دهه بیست، دهه بحرانهای سیاسی است: دیکتاتوری، خفقان، کودتا و بگیروببندهای سیاسی.

از سوی دیگر این دهه را آغاز دوران روشنگری، ظهور فنون، بازگشت اولین دوره دانشجویانِ خارج از کشور، شکستن قیود کهن، جنبشهای اجتماعی و ظهور طبقه جدید روشنفکران در صحنه سیاسی دانسته‌اند و «بخصوص در این میان بورژوازی شهری -و نیز بورژوازی عشیره‌ای یا فئودال ـ رشد فرهنگی قابل ملاحظه‌ای کسب کرد...».

تأثیرات سیاسی در این دوره فتح بابی می‌شود برای حضور آثاری نوین و جهت‌دار در زمینه قصه‌نویسی. برای بررسی قصه کوتاه «قفس» ناگزیر می‌بایست بطور اجمالی به قلمرو قصه نویسی در این دهه، نیم‌نگاهی داشت و دانست که در بحبوحهٔ قصه نویسی سنتی و رایج آنزمان چگونه رنسانس قصه نویسی مدرن شکل می‌پذیرد.

سه تن از نویسندگان مدرن این دوره یعنی «صادق هدایت»، «صادق چوبک» و «بزرگ علوی» پرچمدار نهضتی می‌شوند تا فضای ملودرامیک سنتی ـ ادبی را تکان دهند و با اشراف به ادبیات غرب و دانستن زبان خارجی، قصه‌نویسی مدرن را پایه‌ریزی می‌نمایند. ما می‌دانیم که از سال ۱۳۱۱ به گونه‌ای جدی پاورقی‌نویسی مجلات هفتگی و داستانهای دنباله‌دار ملودرامیک با عشقهای سوزناک و بررسی سطحی و رومانتیک لایه‌های اجتماعی، به عنوان نوعی قصه‌نویسی سنتی در میان جوانان و طبقه درس خوانده، ریشه می‌دواند. نویسندگانی چون «محمد حجازی» و «محمد مسعود» از همه صاحب‌نامتر بودند که اولی با رمانی به نام «زیبا» و دومی با رمان یا قصه بلند «تفریحات شب» توانستند نظر محافل ادبی را به خود جلب نمایند. موضوع اغلب رمانها و قصه‌های این دوره بررسی سطحی موضوعات اجتماعی با احساساتی سرشار از عشق، فساد و فریب خوردنها و خرافات بود. و در این مسیر، قشری از خوانندگان آسان‌پسند تربیت می‌شوند. این خصیصهٔ قصه‌نویسی سنتی، بعدها توسط «حسینقلی مستعان»، «جواد فاضل» و «ارونقی کرمانی» و دیگران ادامه می‌یابد.

با ترجمه آثاری از «گی‌مودوپاسان»، «جان‌اشتاین‌بک» و «ارنست همینگوی» در کنار آثاری از صادق هدایت همچون «بوف کور» و « سه قطره خون»، ناگهان تحولی در نحوهٔ نگارش قصه بوجود می‌آید و به دنبال آن بزرگ علوی رمان «چشمهایش» را منتشر می‌کند. پیش از آن صادق چوبک با دو مجموعه قصه کوتاه به نامهای «خیمه شب بازی» (۱۳۲۴) و «انتری که لوطیش مرده بود» (۱۳۲۸)، ژانر دیگر قصه‌نویسی مدرن را وارد بازار کتاب می‌کند. نقد ادبی نو، زوایای دید نویسندگان سنت‌شکن را در سبکهای «رئالیسم»، «ناتورالیسم» و «سورئالیسم» مورد مداقه قرار می‌دهد. و صادق چوبک آثارش در سبک «ناتورالیسم» جا می‌گیرد.



(۲) زبان

زبان قصه، خصوصاً قصه کوتاه، نخستین عنصر ارتباطی است که فاصله نگاه خواننده به موضوع را کاهش می‌دهد و جاذبه‌های کلامی را در روند قصه‌خوانی محفوظ ونگاه می‌دارد. زبان کوچک به نسبت گزینش موضوع و به دلیل نوع نگارش و تکنیکهای خاص، گاه به شدت ذهن‌گرا - Mentalism می‌شود، نظری که بنا بر آن حالتها و فرآیندهای ذهنی، مستقل از تجلیات آنها در رفتار، وجود دارند و می‌توانند رفتار را توضیح دهند. این ذهن‌گرائی در رمان «سنگ صبور» به اوج خود می‌رسد. در این میان با اتکا، به واقع‌بینی و بکارگیری دیالوگهای روزمره به بستر ۲اشارات سمبلیک می‌لغزد. «زبان ذهنی به هر اندازه که آگاه به خود و واقع‌بینانه باشد، باز در مقایسه با زبان روزمره، اساساً از طریق اشاره و سمبل مقصود خود را بیان می‌کند. در حقیقت تعریف و توصیف در داستان در جهت خلق فضایی است متناسب با فضای ذهنی شخصیت داستان. در اینگونه توصیفها نوعی سمبلیسم نهفته وجود دارد، در اینجا نیز نویسنده توصیفات واقع‌گرایانه را به خدمت خلق فضا و موقعیتی ذهنی و سمبلیک بکار می‌گیرد.»

زبان چوبک در قصه کوتاه «قفس» یک زبان تصویری و دیداری است. هر واژه در بازگفت و توصیف اشیاء و موجودات، تصویر خاص خود را که ملهم از زبان روزمره است، دارا می‌باشد. اغراق نیست اگر واژه را در زبان چوبک سه بعدی بنامیم و مفاهیم مختلف را از کاربرد آن واژه در ابعاد مختلف مورد کنکاش قرار دهیم و درنهایت به این واژگان از چند نظر می‌توان نگریست و تصاویر به هم پیوسته آن را در خلق فضای «ناتورالیستی» بعنوان ابزار اصلی پذیرفت. توصیفات جزء به جزء و تقلید دقیق او از جایگاه اشیاء در طبیعت و صحنه‌آرایی در جهت توصیف یک نما، از شگردهای چوبک در پی ارائهٔ فضایی بسته و وهم‌انگیز است. «کف قفس خیس بود. از فضلهٔ مرغ فرش شده بود. خاک و کاه و پوست و ارزن قاتی فضله‌ها بود، پای مرغ و خروسها و پرهایشان خیس بود. از فضله خیس بود...». چنین تصویری واقع‌بینانه، تنها در زبان چوبک می‌تواند نیش‌دار و گاه زهرآگین باشد. او با تسلط بر این زبان نگارش در فراشد ـ واقعه ـ می‌کوشد و فضای مشمئزکننده آن، ذهن ما را آمادهٔ پذیرش یک سلسله تحریکات تصویری ناتورالیستی می‌کند.

نمای معرف:

قصه «قفس» با یک نمای معروف شروع می‌شود. نماهایی که در شروع قصه متوالیاً پدیدار می‌شوند همگی جزو نمای درشت «کلوزآپ» هستند. نمای معرف در آغاز به سه قسمت می‌شود:

۱ـ نمای معرف از موجودات درون قفس: «قفسی پر از مرغ و خروسهای خصی و لاری و رسمی و کله‌ماری و زیره‌ای و...».

۲ـ نمای معرف از جوی آب یخ بسته: «... تو جو تفاله چای و خون دلمه بسته انار دست لمبو و ...».

۳ـ نمای معرف گودال کنار قفس: «... نزدیک قفس گودالی بود پر از خون دلمه شده یخ بسته که پَر مرغ و شلغم گندیده و ته سیگار و...».

ما از لِنزی که چوبک در آن می‌نگرد به موضوع نزدیک می‌شویم. با نمای معرف فضا آماده می‌شود تا ما نخستین ارتباط خود را با قفس و موجودات درون آن برقرار نمائیم. بعد از آن چوبک به «میزان سن» و صحنه‌آرائی می‌پردازد و از پی توصیف صحنه‌پردازی، مرغها و خروسها در قفس به آرامی شکل عوض می‌کنند و گزینش واژگان در توصیف آنها به شکل دو پهلو به تصویر درمی‌آید. و از اینرو است که نگاه مظلومانه آنها به نگاه آدمهای دوروبرمان نزدیک می‌شود و شباهت می‌یابد. دراینجا نخستین نشانه سمبلیک ظاهر می‌شود.

«... همه توسری می‌خورند ... همه جایشان تنگ بود، همه سردشان بود... همه با هم بیگانه بودند. همه جا گند بود. همه چشم به راه بودند. همه مانند هم بودند . هیچکس روزگارش از دیگری بهتر نبود...».

واژگان سه بعدی و برجسته در عین ایجاد همذات پنداری، ما را دچار استحاله می‌کند و دگرگون میشویم. همانگونه که به زمان خلق فضای قصه در دهه بیست اشاره نمودیم، واژه «قفس» به یک نماد کلی تغییر شکل می‌دهد.

چرخش و ضرباهنگ:

گردش «قصه‌خوان» یا خواننده، در قصه کوتاه «قفس»، یک گردش دورانی است. «قصه‌خوان» برای دیدن چنین منظری در چهار جایگاه مختلف قرار می‌گیرد: درون ذهن قصه‌نویسی، بیرون از قفس، درون قفس، و درکالبد موجودات زندهٔ درون قفس.

شگرد چوبک آن است که با تردستی، «قصه‌خوان» یا منِ خواننده را در زوایای مختلف قرار می‌دهد و مجبور می‌سازد که در چرخشهای گوناگون با موضوع ادغام شویم. این چرخش، همراه ضرباهنگی است که ما بین قصه‌خوان، نویسنده و مرغ و خروسها در جریان است. دراین فضا با چرخشها و دورانهای وهم‌آلود خود زمینه را برای ایجاد حادثه ـ آماده می‌سازد. ما دستی را می‌بینیم که در فضا می‌چرخد و چنگال مانند است و ضرباهنگ آن نیز با ضرباهنگ نگارش واژگان یکی است. این دست سمبلی از سرنوشت و تقدیر ما است. «... به ناگاه در قفس باز شد و در آنجا جنبشی پدید آمد. دستی سیاه سوخته درآمده و چرکین شوم پینه بسته تو قفس رانده شد...».

چرخش دست به گفتهٔ چوبک، به آهنربائی می‌ماند که همچون برادهٔ آهن، مرغ و خروسها را به لرزه وامی‌داشت. این تشبیه زیبا ضرباهنگ دورانی را تقویت می‌کند و فضای سرگیجه‌آوری مهیا می‌سازد. هنگامیکه دست طعمه خود را می‌رباید ما با حرکتی با یک دایره بسته به بیرون قفس می‌رویم. این دایره ما را به دور قفس می‌چرخاند.

«پای قفس در بیرون کاردی تیز و کهن بر گلوی جوجه مالیده شد و خونش را بیرون جهاند».

هر شکل هنری زبان خاص خود را دارد و در این میان چوبک با توسل به نمادها و نشانه‌ها، چه در کلام و چه در مفاهیم پنهان آن، زبانی می‌آفریند که ورای تصاویر ذهنی و گاه عینی آن، «قصه‌خوان» را به درون لابیرنت‌های تاریک و گاه مشمئزکننده می‌کشاند.از این رو است که لحظات دردآلود قصه‌های او همیشه با ما است و در ما تکرار می‌شود.

(۳)

دو نکته در پایان بررسی اجمالی قصه «قفس» حائز اهمیت است. نکته نخست بکارگیری واژه «رادار» است، «دست همه جا گشت و از بیرون چشمی چون رادار آنرا راهنمائی می‌کرد...». یحتمل این واژه در دهه بیست به علت آشنائی با فنون جدید، واژه‌ای نو و در خور اعتنا بوده است، معهذا در کنار واژگان «چوبکی» از قرابت و همگونی برخوردار نمی‌باشد.

نکته دوم، یک توصیف شعار گونه است: «در بیرون قفس دهانی چون گور باز شد و آن (تخم مرغ) را بلعید...».

که این توصیف از ابهت نثر پرتوان و مستحکم چوبک می‌کاهد. خصوصاً در قسمت پایانی قصه که لحظه «فینال» محسوب می‌شود، شعار یا موعظه و احساس‌گرائی، فضا را خدشه‌دار می‌کند.



نگاهی دوباره به تئاتر در گناوه

● محمد مظفری
از بندرگناوه

با سلام به دست‌اندرکاران و زحمتکشان هفته نامه نسیم جنوب که با اهمیت دادن به مقوله هنر شهرستانهای استان بوشهر باعث تشویق و ترغیب هنرمندان شهرستانی شده که در نهایت روند رشد هنر را در شهرستانها به دنبال خواهد داشت. می‌خواستم نگاهی به هنر تئاتر در شهرستان گناوه انداخته و نکاتی را در مورد تئاتر گناوه بیان نمایم.

اجمالاً بررسی تئاتر گناوه را از دههٔ شصت شروع می‌کنم دهه‌ای که باید آموزش و پرورش هنرمندان تئاتر این شهرستان قلمداد شود.تئاتر کنونی شهرستان گناوه مدیون فعالیتهای امور تربیتی آن دوره است در آن زمان برادر اسکندری مسئول امور تربیتی، برادر دریانورد مسئول تبلیغات سپاه و برادر ابراهیم‌زاده دبیر مدارس شهرستان گناوه جلساتی تشکیل دادند تا تئاتر آموزشگاهها را بصورت جشنواره‌ای راه‌اندازی کنند و در طی این سالها نمایشهای زیادی با نویسندگی وکارگردانی بسیاری از هنرمندان از جمله آقایان رجبی، عابدینی، دشتی‌فرد، ابراهیم‌زاده، دریانورد و ... بر روی صحنه رفت که دانش‌آموزان شرکت کننده در آن جشنواره‌ها سالها بعد خود کارگردان، نویسنده و بازیگر نمایشهای دهه هفتاد شدند از آن جمله آقایان سعید بهمرد، مصطفی محمدنژاد، حسین خدری، حیدر مظفری، جهانشیر یاراحمدی، فرشید تربیت، عباس تشت‌زر، محمدعلی نیسنی، علی شریف، علی ابراهیمی و الله کرم افتخاری را می‌توان نام برد. و از دبیران محترمی که در آن سالها و حتی دهه هفتاد با حضور خود به عنوان بازیگر، تنور تئاتر این شهرستان را همیشه گرم نگه داشته‌اند و باعث تشویق و ترغیب جوانترها شدند، نمی‌توان از نامهای آقایان عباس سلامی‌زاده، نصرالله احمدی، مهدی مقاتلی، محمدجواد جعفری، محمد راستگو و روئین خوش به سادگی گذشت.

برگزاری جشنواره تئاتر آموزشگاهها در گناوه مجالی داد تا هنرمندان استعدادهای خود را شناسائی کنند و پای به عرصه جشنواره آموزشگاهی استان بگذارند. دهه هفتاد را می‌توان به راستی دهه شکوفائی تئاتر گناوه نام گذاشت آن هم به دلیل تشکیل و فعالیت مستمر انجمن نمایش شهرستان و برگزاری کلاسهای متعدد که توسط آقایان دریانورد و ابراهیم‌زاده دربارهٔ نمایش نامه‌نویسی و بازیگری برگزار گردید، همچنین زحمات برادر دشتی‌فرد به عنوان مسئول انجمن نمایش شهرستان و برگزاری دو دورهٔ جشنواره داخلی با نام فجر ساحل اوج شکوفائی و نبوغ و استعداد هنرمندان این شهر بود. در پایان اجمالاً سرفصلهائی که باعث رشد تئاتر گناوه شد بررسی می‌کنیم.

۱ـ برگزاری جشنواره آموزشگاهی در شهرستان.
۲ـ شرکت در جشنواره آموزشگاهی استان.
۳ـ حمایت ادارات و ارگانها مانند شهرداری، آموزش و پرورش، سپاه، بنیاد جانبازان، کمیته امداد، هلال احمر.
۴ـ اولین حضور مشترک خواهران و برادران در نمایش «نی و غریبی روزگار» نوشته دریانورد به کارگردانی ابراهیم‌زاده در جشنواره استان.
۵ـ تشکیل انجمن نمایش.
۶ـ برگزاری کلاسهای تئاتر توسط برادران دریانورد، ابراهیم‌زاده و صغیری.
۷ـ برگزاری جشنواره داخلی با نام فجر ساحل.
۸ـ شرکت و موفقیت در جشنواره سوره فجر استانی.
۹ـ موفقیت در جشنواره‌های منطقه تئاتر کشور.
۱۰ـ حضور موفق در جشنوارهٔ تئاتر سراسری فجر کشور.
۱۲ـ حضور موفق و پرتلاش خواهران در صحنه تئاتر شهرستان که دوشادوش آقایان حضور مستمر در رشد تئاتر گناوه داشته از جمله خواهران، سکینه نیلا (کارگردان ـ بازیگر) سهیلا بیابانی (بازیگر برگزیده استان) خواهر معصومه احمدی (نویسنده و کارگردان نمایشنامه ستاره شب) خواهر بنی‌سعید (بازیگر برگزیده جشنواره تئاتر استان و اولین زن شرکت کننده در جشنواره تئاتر سراسری فجر کشور از گناوه)، خواهران طاهره سعیدی، زینب نظری، راضیه زارعی (بازیگر دوم استان). در پایان از تمام پیشکسوتان و مطلعین در مورد تئاتر گناوه انتظار می‌رود که اطلاعات خود را، تقدیم افکار عمومی کرده تا شهروندان و علاقمندان به تئاتر مجموعه‌ای کم‌نقص در دست داشته باشند.

آغاز فعالیت
انجمن جوانان بوشهر

انجمن جوانان بوشهر فعالیتهای خود را آغاز کرد

بنا به گزارش خبرنگار نسیم جنوب، در پی تشکیل اولین مجمع عمومی انجمن جوانان بوشهر، اساسنامه این انجمن به تصویب اعضا رسید و اعضای هیئت دبیران انتخاب شدند. در این جلسه حمید حسینی، نعمت‌الله دریانورد، احمد تاجدینی‌مهر، زلیخا کمالی و سادنا پنج تن طوسی به عنوان اعضای اصلی و محمدجواد علویزاده و مریم جوکار بعنوان اعضای علی‌البدل هیئت دبیران برگزیده شدند.

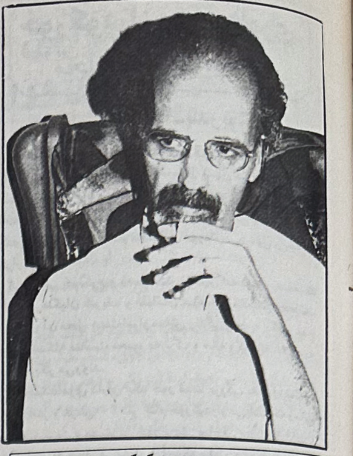
حمید حسینی دبیر انجمن در گفتگو با خبرنگار ما اعلام کرد، این انجمن که از جوانان تشکیل شده است سعی دارد با استفاده از نظرات مختلف، زمینه مشارکت همه اقشار جوان بوشهر را در برنامه‌های نو و متنوع انجمن فراهم آورد. وی ذکر جزئیات این برنامه‌ها را به جلسه‌ای موکول کرد که تحت عنوان فراخوان عمومی، یکشنبه ۱۸ مرداد در سالن شهید باهنر شهر بوشهر برگزار خواهد شد.

به دلیل عدم حضور شاعران و اعضاء
جلسه انجمن شعر و ادب بوشهر برگزار نگردید.

در هفته گذشته جلسه اعضاء انجمن شعر و ادب بوشهر به دلیل حضور نیافتن شاعران و اعضاء هیئت مدیره انجمن تشکیل نگردید. از اولین تصمیمات هیئت مدیره این انجمن، جداسازی جلسات خواهران و برادران بود و جلسه فوق اولین جلسه بعد از این تصمیم بود که تنها ۲ نفر از شاعران زن در محل جلسه حضور یافتند. پس از استعفای چند نفر از اعضای هیئت مدیره این انجمن در اعتراض به عملکرد اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی بوشهر در خصوص عدم برگزاری مراسم بزرگداشت صادق چوبک در بوشهر، عده‌ای از اعضاء خواستار انتخاب مجدد هیئت مدیره و مشخص شدن جایگاه این انجمن و ارتباط آن با اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شده‌اند.

گفتگو با هوشنگ گلشیری منتقد و داستان‌نویس (قسمت آخر)

چوبک در ادبیات ما صدای متفاوتی بود.



در هفته قبل اولین قسمت مصاحبه با هوشنگ گلشیری، منتقد و داستان نویس برجسته کشورمان در مورد «صادق چوبک»، به چاپ رسید، در این شماره دومین و آخرین قسمت از این مصاحبه را در زیر می‌خوانید.

□ به نظر شما چوبک نقد ادبی را تا چه اندازه می‌دانسته است؟

● بچه‌های «برکلی» به من گفته‌اند که چوبک این اواخر خیلی می‌خوانده است. اما آیا «نقد» را هم می‌خوانده؟ من بعید می‌دانم. نظیر چوبک در غریزی‌نویسی ما داریم مثل دولت‌آبادی، هیچ دانشی دربارهٔ ادبیات نداشت. البته این سالها درحشر و نشر با ماها پیدا کرد، البته اندکی، اما واقعاً دربارهٔ ادبیات نگاهی ندارد. یک مشت «حرف» می‌زند. دربارهٔ مسائل اجتماعی، که در آن تخصص ندارد، دارد حرف می‌زند. راجع به «نفس» نوشتن چیزی نمی‌داند، در حالیکه هدایت می‌دانست، یا گلستان می‌داند، تاپ هم می‌داند. من در آغاز فکر می‌کردم ساعدی هم نمی‌داند، بعدها که مصاحبه‌های او را خواندم دیدم اندکی می‌دانسته. صادقی می‌داند. نقد ادبی را نویسندگان اروپائی در دوران دبیرستان آموزش می‌بینند اما در اینجا باید در بزرگی آن را آموزش ببینیم، حتی پس از دانشگاه. چوبک اما از آنهائی است که آموزش ندیده است. یعنی وقتی با مثلاً هدایت روبرو می‌شده چه نوع بحثهائی با هم می‌کرده‌اند؟ من مطمئن هستم دربارهٔ هر چه حرف می‌زده‌اند، دربارهٔ شیوه‌های نوشتن حرف نمی‌زده‌اند. با هم بحث تکنیکی دربارهٔ داستان نویسی نمی‌کرده‌اند. در حالیکه هدایت می‌دانسته و جاهائی دیگر که هدایت با کسان دیگری بحث می‌کرده، می‌گوید.

□ به عنوان یک کارشناس ادبیات داستان، رمانهای چوبک را بهتر می‌دانید یا قصه‌های کوتاهش را؟

● داستان کوتاهش را.

□ به چه علت؟

● ببینید! یک رمان موفق نوشتن، خیلی مشکل است و خیلی هم «غریزی» نمی‌توان موفق شد. می‌گویند: «هر آدم می‌تواند یک رمان بنویسد»، من شاید این حرف را قبول بکنم، اما چند رمان چی؟ شما داستان «شبی که دریا طوفانی شد» را وقتی که می‌خوانی در آغاز اصلاً متوجه اشکالات تکنیکی آن نمی‌شوید که مثلاً در یک داستان کوتاه دو بار نظرگاه را عوض کرده است. داستان را می‌خوانی و از آن هم خوشت می‌آید، اما دقت که می‌کنی می‌بینی از نظر «ساختاری» قوی نیست، حتی می‌توانیم بخشهائی از آن را نخوانیم. متوجه می‌شویم که چوبک در اصل تکنیک گره‌افکنی و گره‌گشائی را نمی‌دانسته است، به همین دلیل اغلب داستانهایش شُل است، ساختار محکمی ندارد اما چون داستان کوتاه است و در یک نشست آن را می‌خوانی، اشکالاتش را نمی‌فهمی. چون حادثه و مسئله داستان قوی است، حتی آن را می‌پسندی. به عنوان نمونه بگویم در «گلهای گوشتی» شما از دید یک آدم تریاکی دارید جهان را می‌نگرید، از اول تا آخر داستان در این دیدگاه هستی و همراه آن آدم تریاکی، چشم، ذهن، گوش و پوست آن آدم هستی. این داستان محکمی است. من هر چند از نظر داستانی «انتری که لوطیش مرده بود» را بیشتر از همهٔ قصه‌های چوبک دوست دارم، اما این داستان دو پاره است. لحظاتی شما دخالت نویسنده را در منظر «انتر» می‌بینید. بخشی از داستان مدعی است که من دارم از چشم و ذهن «انتر» دنیا را روایت میکنم، اما می‌بینید یک جاهائی خود نویسنده هم مستقیماً دخالت می‌کند و خراب می‌کند. چوبک داستان را وقتی به مرگ لوطی می‌رسد، از نگاه انتر ادامه داده که این از نظر تکنیکی غلط و خراب است. حال آن‌که می‌توانست از همان اول کل داستان را به روایت انتر روایت کند.

به همین جهت داستانهای کوتاه چوبک چون خیلی آدم را آزار نمی‌دهد، بیشتر می‌پسندم. اما رمانهای او چنین نیست. اشکال رمان «سنگ صبور» آوردن تمام بخش نامهٔ فرخ‌زاد از شاهنامه است که واقعاً مسخره و خنده‌دار است. یک نمایشنامه هم آخر آن اضافه کرده که این هم خنده‌دار است. ما می‌توانستیم اولین داستان را همان «احمدآقا» بگذاریم و آن پرت و پلاها را هم نیاوریم. ما می‌توانستیم اصلا نویسندهٔ سنگ صبور را احمد آقا بگیریم. شخصیت داستانی می‌توان هزاران چیز را به او نسبت داد. من اینجا نشسته‌ام، سر بر می‌گردانم، هزاران چیز را می‌بینم. آدم داستان من یک «مشغله» دارد، در نتیجه همه چیز را نمی‌بیند. فقط بعضی چیزها را می‌بیند. در سنگ صبور، مشغله فکری احمد آقا چیست؟ بلقیس گم شده و او می‌خواهد داستانش را بگوید. چوبک دیده بود که نویسندهٔ غربی در رمانش قسمتی از روزنامه را هم می‌آورد. او هم شاهنامه را آورده که بسیار لوس و ننر شده است. اشکال کار او در رمان آشکار است. یکدفعه بیست، سی صفحه رمان دچار اشکال می‌شود. در یک داستان کوتاه، اگر اشکالی وجود داشته باشد در دو جمله است، می‌بینید جائی نویسنده، مثلاً دخالت کرده، نادیده می‌گیرید. از این نظر من داستان کوتاهش را می‌پسندم.

□ خیلی‌ها رمان تنگسیر را بهترین و موفق‌ترین کار چوبک می‌دانند. مثل براهنی. نظر شما دربارهٔ بافت ساختاری این رمان چیست؟

● نه. وقتی که آن را خواندم خوشم نیامد. این پرت و

> ***دولت آبادی، هیچ دانشی دربارهٔ ادبیات نداشت. البته این سالها درحشر و نشر با ماها پیدا کرد، البته اندکی، اما واقعاً دربارهٔ ادبیات نگاهی ندارد.**
>
> ***این پرت و پلاهائی را که براهنی دربارهٔ «تنگسیر» نوشته است به کل قبول ندارم. استدلالهایی را که براهنی کرده آدم را به خنده می‌اندازد.**

پلاهائی را که براهنی دربارهٔ «تنگسیر» نوشته است به کل قبول ندارم. استدلالهایی را که براهنی کرده آدم را به خنده می‌اندازد. می‌گوید بعضی‌ها درون‌گرا و بعضی‌ها برون‌گرا هستند، چوبک هم درون‌گرا است و هم برون‌گرا. این استدلال پرت و پلا است. دربارهٔ «تنگسیر» هم صحبت می‌کند، می‌خواهد بگوید یک آدم درون‌گرائی آمده و برون‌گرا شده است. من به کل این استدلال را قبول ندارم. آن وقتی که من «تنگسیر» را خواندم، کار ضعیفی یافتمش. قدرت چوبک جاهای دیگری است. در جاهائی مثل «انتری که لوطیش مرده بود» اگر در این مملکت نقد ادبی حسابی می‌داشتیم، کتابهائی چون «انتری که لوطیش مرده بود»، «خیمه شب بازی» و «چراغ آخر» می‌بایست جدی گرفته می‌شد و مورد نقادی قرار می‌گرفت. برای چوبک خیلی خوب بود. نقد برای آدمی مثل من تأثیری ندارد چون خودم می‌دانم دارم چکار می‌کنم. ولی برای غریزی نویسی مثل چوبک خیلی مؤثر بود.

□ در سخنانتان اشاره‌ای داشتید به سبک ناتورالیسم و تأثیرپذیری چوبک از این سبک. می‌دانید که در پنجاه، شصت سال اخیر ادبیات ما به طور عجیبی با سیاست آمیخته است و حتی می‌توانم بگویم به نوعی سیاست‌زده است. یکی از انتقاداتی که قبل از انقلاب گروههای اپوزیسیون از کارهای چوبک می‌کردند این بود که او در آثارش اگر چه به سراغ توده‌های محروم رفته اما برای دگرگونی وضع محرومان کار نمی‌کند. تحلیل شما از این مسئله چیست؟

● دلیلی که در ایران به نام ناتورالیسم حمله میکنند ریشه‌اش در شوروی سابق بود! یعنی در آنجا چنین بود که نویسنده اجازه نداشت واقعیات موجود در شوروی را بنویسد. با آن کسی که واقعیات موجود را می‌نوشت، مخالفت می‌شد و «معدور الدم» بود. اما در ایران چرا با ناتورالیسم مخالفت می‌شد؟ بخاطر آن‌که در شوروی ناتورالیسم و فرمالیسم بد بود، در اینجا نیز آن را بد می‌دانستند. در شوروی ناتورالیست بودن مساوی بود با طرفدار امپریالیست بودن. ادبیاتی که به دستور حزب کمونیست و حکومت شوروی نوشته می‌شد، یک پاپاسی ارزش نداشت. ادبیات رمانتیسیسم انقلابی، که در آن واقعیات دیده نمی‌شود در قبال آینده‌ای که در راه است، این پرت و پلا است. از «دن آرام» گرفته تا آخرش. ممکن است من بخشی از این رمان را شاهکار بدانم، مثلاً بخشی که صبحگاه دارند خروسها می‌خوانند، اما به عنوان یک کار اساسی در ادبیات جهان شوخی است. برگردیم به سراغ چوبک.

بعضی از نویسندگان می‌خواهند بگویند. «این است زندگی!» بخشی از جامعهٔ تو این است. تو هم این هستی. چوبک هم به این سبک گرایش داشت. او در داستانهایش اساساً انسان را همان طوری می‌بیند که روایت کرده است. انسان مساوی است با انتر. انسان مساوی است با سگ. حرف اساسی چوبک این است. نمی‌گوید طبقات خرد دست جامعه چنین‌اند، می‌گوید انسان چنین است. همه دزد هستند، کثافت‌کاری می‌کنند. حرف چوبک اصلاً این است. این خصلت هیچ ربطی هم به فقیر و غنی ندارد، اما در قشر فقیر خیلی آشکارتر است. خودش هم می‌گوید فلان کار ثروتمندان بی‌صدا است. از نظر چوبک فقر، سلطهٔ غرایز را به خوبی نشان می‌دهد. کثافت زیستن را در این جهان بیشتر نشان می‌دهد. به همین جهت چوبک بیشتر می‌رود سراغ این چیزها. خیلی دشوار است که شما در یک خانوادهٔ اشرافی نشان بدهید که چطوری مثلاً خوردن برای انسان مهم است. خیلی دشوار است نشان دادن این غریزه زیرا به وفور در دسترسش است.

دستاوردی که چوبک برای ما گذاشته این است که می‌گوید - تا حدی هم درست است - انسانهایی که زیر سلطهٔ غرایز قرار می‌گیرند مساوی حیوان هستند. انسان وقتی در قفس غرایز قرار می‌گیرد، حیوان است و نشان دادن این مسئله، خیلی مهم است و باارزش. چوبک در آثارش به انسان می‌خواهد بگوید: «تو این هستی! خودت را نگاه کن.» حرف چوبک این است که من قضاوت نمی‌کنم، تو اینی. می‌خواهی خودت را عوض کنی می‌خواهی نکنی. دوست داری سر دندان مصنوعی مرده با هم دعوا کنید؟ بکنید! اما اگر نداری زندگیت را عوض کن. البته او نمی‌گوید که زندگی را عوض کن. این ما هستیم که باید چنین نتیجه‌ای بگیریم. سارتر می‌گوید: «ما با ثبت زندگی خواننده را متعهد می‌کنیم که زندگیش را عوض کند.» و این دستاورد کمی در داستان‌نویس نیست. از این نظر بُرد با چوبک بوده است.

□ فرق بین سیاه‌بینی با واقع‌بینی را در چه چیز می‌دانید؟

● نوشته‌های چوبک نشان می‌دهد که او جبری مسلک است.

> **چوبک بر تنوع داستان‌نویسی ما افزود. اگر چوبک را نداشتیم، ادبیات معاصر ما نقص داشت.**

انسان را در زیر سیطرهٔ غرایزش می‌داند. در اندیشه، انسان را غیرقابل تغییر میداند. این در آثار او معلوم است و نمی‌شود پنهانش هم کرد. در مقابل کسانی که خوش‌بین هستند، حق با چوبک است. یادم می‌آید یک جائی گفتم: «اگر کسی می‌خواهد خودکشی کند، اگر نوشته‌های حجازی را خواند، که در آن نوشته خودکشی نکنید، حتماً می‌رود و خودکشی می‌کند! اما اگر کسی کارهای چوبک را خواند و خودکشی نکرد، او آدم محکمی است و به درد زندگی می‌خورد». یعنی آدم نازک نارنجی که از خواندن آثار چوبک روحش تاریک و سیاه می‌شود، بودنش هم تأثیر چندانی بر زندگی و زندگان ندارد. اما اگر کسی بداند که زندگی همانطور که چوبک می‌گوید، بلکه صد پله بیشتر، زشت است، تلاش می‌کند که برای زیبا کردن این زندگی تلاش بکند. زیبا کردن زندگی هم انقلاب کردن و طبقه و فلان ... نیست، ممکن است کشیدن یک خیابان، کاشتن یک درخت حتی ایجاد یک سایه زندگی را زیبا کند. ممکن است با گذاشتن یک گلدان روی میز، شما زندگیتان را زیباتر کنید.

من طرفدار کسانی هستم که تا عمق وجود بشری را نشان می‌دهند. اما من شخصاً چون تنوعی در زندگی می‌بینم، مثل چوبک نمی‌نویسم. چون جلوه‌های تازه‌ای در زندگی می‌بینم. انسان را تسلیم غرایز نمی‌دانم. اما جهان‌بینی چوبک تسلیم شدن در برابر غرایز است. برای او فرقی نمی‌کند متعلق به کدام طبقه باشی.

گاهی اوقات ادبیات سیاه‌بین بادبزن جگر است. چوبک بخشی از این بادبزن جگر بودن را برای خوانندهٔ مرفه ما فراهم کرد. آقا در خانه می‌نشست و لم می‌داد در یک زندگی مرفه و زیر چراغ قرمز می‌خواند، در آن وقت طعم غذا خیلی هم بیشتر می‌چسبد. یک چنین چیزی در چوبک بود.

در آخر باید بگویم که چوبک بر تنوع داستان‌نویسی ما افزود. اگر چوبک را نداشتیم، ادبیات معاصر ما نقص داشت. خوانندگان عادی معمولاً چیزهائی می‌خوانند که عقایدشان تکرار می‌شود، اما ما به کسانی هم احتیاجی داریم که عقایدشان خلاف ما باشد و چوبک یکی از آنها بود. چوبک در ادبیات ما صدای متفاوتی بود و کسی هم به قدرت او نتوانست این راه را ادامه بدهد.

تضمینی از چند بیت از غزل معروف سعدی

در سوگ نخل سبز سرنگونم محمدباقر آتشی

● منوچهر آتشی

دریا زچشم و جان زتن از پا توانم می‌رود
تا قایق تابوتش آرام از کرانم می‌رود
بالای دست دوستان چون خرمنی گل در تکان
این خرمن گل ای دریغ از گلستانم می‌رود
بر سیل اشک عاشقان تا ساحل دور زمان
از پا فتاده ناگهان نخل جوانم می‌رود
«ای کاروان آهسته رو کارام جانم می‌رود
وان‌دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود»
شرمنده روی حور از او چشم حسودان کور از او
دشمن زمهر او خجل یاران همه مسرور از او
گرم از کلامش هر دلی پرنور از او هر محفلی
آرام از او هر خسته دل، هر مجلسی پرشور از او
لنگر مگیر ای ناخدا ما رامکن از او جدا
کاین قایق گل می‌کند هر لحظه ما را دور از او
«من مانده‌ام مهجور از او بیچاره و رنجور از او
گوئی که نیشی دور از او در استخوانم می‌رود»
امواج دلها با فغان از پشت تابوتش روان
فوج کبوترهای جان بالای او پرپرزنان
بالای دست دوستان رقصان چو شاخ گل زباد
گوئی که خواهد پرکشد زان تنگجا بر آسمان
با این شتاب و هلهله قصد کجا دارد مگر
پا در گل و آزرده دل ما در قفای او دوان؟
«محمل بدار ای ساربان تندی مکن با کاروان
کز عشق آن سرو روان گوئی روانم می‌رود»

***

نخل بلندقامتش خم گشت بر روی زمین
گوئی سجود عشق را بگذاشت بر تربت جبین
نرگس بر او گرینده و «نسرین» بر او گلریز شد
شیون به پاشد از رفیقان از یسار واز یمین
شمشاد، والا خوشتر است،سروایستاده بهتر است
برخیز باقر جان زخاک و خون چشم ما ببین
«باز آی و بر چشمم نشین ای دلستان نازنین
کاشوب و فریاد از زمین بر آسمانم می‌رود»
ای نخل سرسبز چمن! مجلس نشین گل دهن!
خاموش بی‌تو دوستان! تاریک بی‌تو انجمن!
بر قامت رعنای تو پیراهن گل خوشتر است
خاک سیه جای تو؟ نه! برخیز و دور افکن‌کفن!
یک دم نظر کن سوی ما چشمان زیبا برگشا
سنگین سری کمتر نما وین بیت را بشنو زمن
«در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن
من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود»

«گریه ها و کوچ»

● محمد رضا تاجدینی

بی صدا می شکنی
بی گریه می باری.
شبانه هایت را
با دلم قسمت کن
وگریه هایت را
در نگاهم ببار
ابرها
برادران همند
- درگریه ها و کوچ مدامشان -

خلاصه اینکه

شکاندن قلم پا در مقابل پیچاندن گوش.

گفته می‌شود که اخیراً نماینده مردم تاکستان در جمع گروهی از مردم حوزهٔ انتخابیه خود گفته که اگر مسئول اداره‌ای به کارهای شما رسیدگی نکرد به من بگوئید، شخصاً می‌روم به آن اداره و گوش مسئولش را می‌پیچم.
پس از پخش این سخنان گویا استاندار قزوین نیز عکس‌العمل نشان داده و گفته است که منتظر است تا نماینده مذکور این حرف را تکذیب کند. وی همچنین گفته است که اگر وی اینکار را کند ما هم به مسئولان ادارات می‌گوئیم اگر کسی خواست گوش شما را بپیچد شما هم قلم پایش را بشکنید.

مردان قدری ادب بیاموزند

دختر ۳۴ ساله هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور سابق ایران هر روز در حالیکه لباس ورزشی مخصوص زنان مسلمان و ورزشکار را که خود طراحی کرده است بر تن دارد، به باشگاه می‌رود.
روزنامه نیواستر تیز تایمز با ذکر این مطلب نوشت: «به گفته فائزه کمبود حقوق زنان در جامعه ایرانی وقتی محسوس می‌شود که با مسائلی از قبیل ازدواج، طلاق و ارث روبرو می‌شوند که این ناشی از اتکای بیش از حد به رسوم و سنتها است، زمان آن رسیده که قانون را از سنت جدا کرد.
این روزنامه مالزیایی که به تازگی با فایزه هاشمی، نماینده مجلس شورای اسلامی مصاحبه کرده از قول وی آورده است که برای رفتن زنان به باشگاه فعلاً مشکلاتی وجود دارد که باید رفع شود، اول اینکه صندلیهای ویژه‌ای برای زنان درنظر گرفته شود، چرا که در اسلام تماس بدن زن با مرد نامحرم حرام است. دوم اینکه باید به مردان قدری ادب آموخت چرا که در ورزشگاهها حرفهای رکیک با صدای بلند می‌زنند. در حالیکه اگر مادر یا همسران آنها در ورزشگاه باشند شاید بیشتر مراقب حرف زدنشان باشند.

صلوات برای ورود شهردار محکوم

در مراسم ازدواج فرزند موسوی خوئینی‌ها مدیر مسئول سلام که با حضور مقامات بلندپایه از جمله سیدمحمد خاتمی رئیس جمهور برگزار شد، غلامحسین کرباسچی و محسنی اژه‌ای قاضی پروندهٔ وی نیز شرکت کردند. گفته می‌شود هنگام ورود کرباسچی به این مراسم، حاضران با صدای بلند صلوات فرستادند.

تنها ۱٪ مردم نگران کمبود آزادیند

مرتضی نبوی، مدیر مسئول روزنامه رسالت و یکی از اعضای فعال تشکیلات همسو و جناح حزب‌الله مجلس در مصاحبه‌ای که با روزنامه ایران نیوز انجام داده و روزنامه اخبار نیز متن کامل آن را چاپ کرده، در جواب این سؤال که به نظر شما چرا گروههای مختلفی از آقای خاتمی حمایت کردند، گفته است: «آن درصدی که حتی برای اولین بار رأی دادند کسانی بودند که تحت تأثیر رسانه‌های خارجی و بعد بازتاب آن، به این سراب فکر می‌کردند که شاید با انتخاب آقای خاتمی آزادیهایی از نوع غربی خواهند یافت.»
وی اضافه کرده است: یعنی اینها خلاصه با دین مخالفند یعنی دین را برای خود خلاف آزادی می‌دانند. نبوی همچنین گفته است که بر اساس یک نظرسنجی رسمی دولتی، ۷۱٪ مردم به مشکلات اقتصادی خود می‌اندیشند و تنها شاید ۱٪ مردم نگران کمبود آزادی هستند.

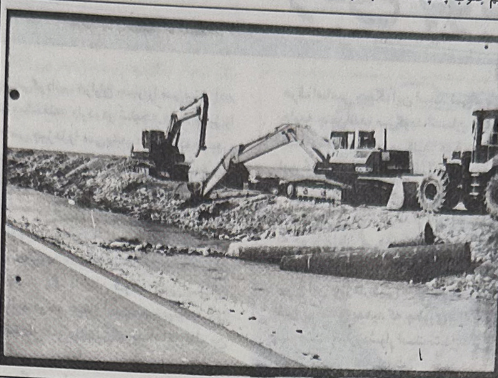
دفتر تحکیم وحدت متصل به شیطان بزرگ

امام جمعه سمنان به تازگی گفته است که دفتر تحکیم وحدت با جبهه ملی، نهضت آزادی و منافقین در یک سو قرار دارند و با سه چهار واسطه به شیطان بزرگ وصل هستند، می‌خواهند کشور را به وضعیت قبل از انقلاب بازگردانند. وی همچنین اظهار داشته کسانی که سوت و کف می‌زنند نیز بردهٔ جبار بزرگ آمریکایند.

آیا اخذ تعهد از مدیرکل آب و فاضلاب مشکلی را حل می‌کند؟!

● عبدالرحیم جعفری

مقالهٔ مستند و مستدل و منطقی نوشته محمد سرخوش پیمانکار تأسیسات دریا طرح تأسیسات فاضلاب استان بندر بوشهر که در شماره یکشنبه ۲۸ تیر ماه ۱۳۷۷ هفته نامه نسیم جنوب چاپ شده است را خواندم و وحشت کردم و مرا به تفکر و نیز تأمل واداشت. مطالبی که در مقاله عنوان شده بسیار مهم، قابل توجه و جای تأمل، و تفکر دارد و نظرات ایشان که در قالب مسائل علمی و فنی گنجانده‌اند لازم می‌آید از سوی صاحبنظران و مصادر امور و مسئولین ذیربط مورد توجه و عنایت قرار گیرد. لوله‌گذاری فاضلاب موضوع و مسئله مهمی است و از نظر علمی و فنی اگر مورد خدشه و اشتباه قرار گیرد باید گفت فاجعه ببار خواهد آورد.
به نظر من مسئولین و کارشناسان وزارت نیرو و دست‌اندرکاران کانون مهندسین بایسته و لازم است با دقت و علاقمندی و دلسوزی کارهائی که انجام گرفته و نیز کارها و برنامه‌هائی که در پیش دارند، مورد مطالعه وبررسی دقیق و همه جانبه علمی و فنی قرار دهند و نگذارند و اجازه ندهند که انجام کار فاضلاب عمداً یا سهواً گرفتار اختلال و سهل‌انگاری و کارشکنی گردد و اما جمله‌ای که در بالای مقاله قید گردیده به این مضمون «آقای استاندار، از مدیرکل آب و فاضلاب تعهد بگیریدا!» باید به تلخی اعتراف کنم که اینگونه تعهدات دردی را دوا نمی‌کند و کارساز نیست زیرا بطوریکه می‌دانید دولت و حکومتها در کشورهای بزرگ و معتبر زیر قول و قرارهای خود می‌زنند و کان لم یکن می‌پندارند و به نظر من اینگونه تعهدات و قرار دادها و قول و قرارها در هر زمینه‌ای نمی‌تواند مناط اعتبار و ملاک عمل باشد. چیزی که مهم است این است که باید دانست و باید توجه داشت که هشدار و اعلام خطر آقای محمد سرخوش تا چه پایه مستند، منطقی و مستدل است و باید بدان تکیه کرد و انجام این کار از عهده مسئولان و کارشناسان کانون مهندسین و دست‌اندرکاران وزارت نیرو بر می‌آید و آنها هستند که خواهند توانست گره کار را که به نظر می‌رسد مشکل و معضل بزرگی باشد و کار ساده و پیش پا افتاده‌ای نیست، باز کنند این کار را نباید سرسری گرفت و با بی‌اعتنائی از آن گذشت و اخذ تعهد از مدیر کل آب و فاضلاب مشکل را حل نخواهد کرد مگر اینکه آدم باید ساده‌اندیش و زودباور باشد که به این جور تعهدات و قول و قرارها تن در دهد و آن را قبول و باور کند.



والسلام علی من اتبع الهدی

توضیح نسیم جنوب: پس از چاپ مقاله «آقای استاندار از مدیرکل اداره آب و فاضلاب تعهد بگیرید» که در باره نارسائیهای سیستم آب و فاضلاب نوشته شده بود، خبرنگار ما برای مطلع شدن از نظر و جواب مدیر کل اداره آب و فاضلاب، به این اداره مراجعه نمود، ولی ایشان به مرخصی رفته بودند. بدیهی است که در اولین فرصت، جواب ایشان را به مشکلات مطرح شده انعکاس خواهیم داد. از نظر افراد متخصص و آشنا نیز در این زمینه استقبال خواهد شد.

نقش رسانه‌های محلی در افق سلامتی شهروندان

● محمد آبیاری

هر جامعه‌ای روشهای خاص زندگی را برای خود کسب می‌کند. بعبارت دیگر عقاید، آداب و رسوم، سنتها، ارزشها و غیره از جامعه‌ای به جامعه دیگر فرق می‌کند. فرهنگ ارثی نبوده و به صورت بیولوژیکی منتقل نمی‌گردد. فرهنگ از طریق پدیده اجتماعی شدن انتشار یافته، نگاهداری شده و از زمانی به زمان دیگر در جامعه تغییر می‌پذیرد. فرهنگ از طریق فرآیند دائمی اجتماعی شدن از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. رسانه‌های محلی با عرضه کردن اطلاعات مفید و مذهبی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مطالب علمی می‌توانند خدمات آموزشی ارزنده‌ای در جامعه انجام دهند. بنابراین رسانه‌های محلی با شناخت و نزدیکی به آداب و رسوم محلی می‌توانند آموزشهای لازم در زمینه‌های مختلف از جمله آموزش بهداشت که می‌تواند عامل مهمی در پیشرفت و اعتلاء سطح تندرستی و رفاه اجتماعی باشد، به مردم بدهد و به وسیله آن می‌توان به شهروندان کمک کرد تا بتوانند انگیزه و احساس و قوه ابتکار خود را تقویت کنند و در جامعه‌ایکه در آن زندگی می‌کنند نقش خود را بطور فعال و با احساس مسئولیت بیشتر جهت اعتلاء و سلامت جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند ایفاء نمایند.
بنابراین برنامه‌ها و مطالبی بهداشت رسانه‌های محلی می‌توانند عامل مؤثری در افق سلامتی شهروندان ایفاء نمایند.

نامه‌های رسیده

دشتستان - شبانکاره - خسرو طاووسی / گناوه - جاسم عرب‌زاده / برازجان - حسین ترابی‌زاده / بوشهر - عباس امیری / برازجان - محمد غلامی / خورموج - سیدنیام‌الدین حسینی / گناوه - علی‌سنا محمدپور / برازجان - اصغر کاوه / بوشهر - علی هاشمی - حسن محمدی / خورموج - حسن زنده‌بودی / بوشهر - مریم مظفری - حسن حیدری - بهرام روشن / گناوه - عباس سجادی / دیر - سید غلامی

چرا شرکت توزیع برق استان وظیفه خود را انجام نمی‌دهد؟!

مدتهای مدیدی است که وضعیت روشنائی در بلوار چهاربانَدی بسیار اسفناک است. چندین بار از طریق یکی از هفته‌نامه‌های محلی مردم اعتراض کرده‌اند ولی هیچ اقدامی صورت نگرفته است. به زبان بهتر کسی به کسی نیست! تاکنون تنها نماینده و استاندار و فرماندار و شهردار و رئیس اداره برق برای این استان تعیین شده ولی هیچکدام کاری در مورد این بلوار انجام نداده‌اند. در کجای دنیا و در کدام کشور پیشرفته، نیمه پیشرفته، عقب‌مانده، فقیر و فلاکت‌زده چنین خیابانهای فلاکت‌باری وجود دارد. عجب روزگار عجیب و غریبی است. خیابان مال مردم است، پول هم مالیات مردم است ولی کسی خود را مسئول نمی‌داند؟ چرا آقای نماینده بوشهر که سالیان سال است از این بلوار تردد می‌کند دستور نداده‌اند که به این بلوار رسیدگی شود. ما از استاندار محترم بوشهر و همچنین نماینده مردم بوشهر می‌خواهیم که به وضعیت روشنائی این خیابان رسیدگی کنند و چراغهائی را که بی‌جهت بیرون آورده‌اند جایگزین کنند و یا تیرهای چراغ برق را تعویض نمایند.

«یک شهروند بوشهری»

جوابیه شرکت توزیع نیروی برق استان بوشهر

سردبیر محترم هفته نامه نسیم جنوب
سلام علیکم
در پی درج مطلبی در نشریه شماره یک نسیم جنوب مورخ ۷۷/۴/۲۸ تحت عنوان «اعتراض مردم دیلم» راجع به وضعیت برق شهرستان دیلم، خواهشمند است دستور چاپ جوابیه زیر را صادر فرمائید:
«از جمله برنامه‌های کوتاه مدت شرکت توزیع برق استان بوشهر جهت رفع مشکل نوسان برق در شهرستان دیلم پروژه احداث خط دو مداره توزیع برق از ایستگاه دیلم به مرکز شهر می‌باشد که به مرحله بهره‌برداری رسیده است. ضمناً با به مدار آمدن خطوط و پستهای جدید که جزء برنامه‌های میان مدت این شرکت می‌باشد مسئله نوسان برق تا حد زیادی مرتفع خواهد شد».
روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق استان بوشهر

خُور کُودراز محمدعامری محلی فراموش شده

● نعمت‌الله فقیه - بندر بوشهر

۱- بندر محمدعامری در ۵۰ کیلومتری بوشهر از بخش ساحلی تنگستان واقع شده که از کهن‌ترین روستاهای ساحلی استان بوشهر است و در میان دره‌های کوچک و بزرگ احاطه شده است و در فصل زمستان این محل به دلیل باران شدید و نیز بخاطر عدم سدسازی مورد تهدید سیل و سیلاب قرار می‌گیرد.
۲- مردمی خونگرم و زحمت‌کش و فقیر که بیشتر جمعیت آنها، فرهنگیان شریف و ملوانان ماهیگیر تشکیل داده‌اند. ملوانان آن محل جهت امرار معاش زندگی خود به انگیزه عدم وجود اسکله مناسب مجبور به ترک و خانه وکاشانه شده و به دیار دیگر می‌روند.
۳- محمدعامری دارای یک خور نسبتاً بزرگی به طول تقریباً ۳۰۰ متر و عرض ۴۰ متر بنام خورکودراز می‌باشد که زمانی پر رونق‌ترین و مهمترین خور بخش ساحلی جهت واردات و صادرات به شمار می‌رفت. متأسفانه مدت ۲۰ سال است که این خور به فراموشی سپرده شده و مردم آن محل به دلیل عدم توانائی مالی نسبت به خورکودراز بی‌مهری نموده‌اند.
۴- در بخش جنوبی آن خور اسکله‌ای بزرگ و با هزینه‌ای سنگین که با کوشش و همکاری نماینده محترم وقت جناب آقای سید کمال‌الدین اسدی شهریاری اجازه تأسیس و امر به ساختن گردید اما کارشناسانی که به این محل آمده و نمونه‌برداری و آزمایش انجام داده‌اند، آنرا جای مناسبی برای این تأسیسات ندانسته و به انگیزه جزر و مد دریا و شنهای روان زیر آبی که در آن مکان وجود دارد، امکان اسکله‌سازی در آن محل ناممکن تشخیص دادند.
۵- اگر کارشناسان فنی و غیرفنی آن اسکله جهت اسکله‌سازی نظرات مردم آن محل را جویا می‌شدند شاید متحمل این همه هزینه سنگین نمی‌شدند که در این مدت ۵ سال انجام گرفته و تاکنون اقدامی در مورد پیشرفت آن حاصل نشده است. اگر در خور کودراز محمدعامری مانند تمام خورهای بنادر دیگر استان لایروبی کلی انجام می‌گرفت و در دو طرف خور مذکور دیوارهای بزرگ بتونی ضد آب شور دریا به طول ۲۰۰ متر و عرض ۴۰ متر احداث می‌شد، به نظرم امروز یکی از زیباترین و فعاله ترین اسکله‌های بخش ساحلی به شمار می‌رفت.

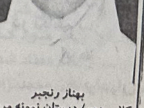
بیاد شهید مجید بشکوه

● همرزم شهید بشکوه - حسن غریبی

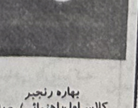
به انگیزه سالگشت شهادت سردار شهید مجید بشکوه.
هنوز هم زوایایی از زندگی سردار شهید مجید بشکوه فرمانده با کفایت و لایق ناوتیپ امیرالمؤمنین ناگفته مانده است. اگر چه او در دوران زندگی پربارش گمنام زیست و ابعادی از شخصیت وجودش حتی برای دوستان نزدیکش ناشناخته ماند اما آنان که برگهای زرین تاریخ را ورق می‌زنند به چهرهٔ حقیقی او پی خواهند برد او از انسانهای بزرگ، مردان حقیقتجو، شجاع و قهرمان این سرزمین بود اگر چه زندگی او ناگفته‌های بسیار دارد اما شرح زندگی پربرکت وی در واقع گوشه‌ای از حقایق انقلاب است و چنان با تاریخ نهضت مقدس اسلامی و دوران دفاع مقدس درآمیخته است که تصور نام او جدای از تاریخ این مرز و بوم غیرممکن است. کوچه پس کوچه‌های شهر ما هنوز هم بوی مجید می‌دهند، بذر صفا و صمیمیت را در میان همه بچه‌های گردان مالک اشتر پاشید، با آنان بر سر یک سفره نشست مثل بچه‌های بسیجی لباس خاکی پوشید، نسبت به بیت‌المال حساس بود با خلوص نیت، ایثار، اخلاق، پاکی و تعهد در کنار بچه‌ها جنگید و مظلومانه در عملیات پیروزمند کربلای ۴ به درجه رفیع شهادت نائل آمد و زندگی‌اش درسی برای اهل معرفت شد و امروز نه تنها شهر و ناوتیپ امیرالمؤمنین (ع)، که تاریخ به نام او مباهات می‌کند یادش برای همیشه چراغ راهمان باد.



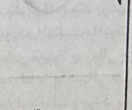
علی رنجبر کلاس سوم معدل ۲۰ دبستان دانشوران با تشکر از خانم سیروس‌نژاد



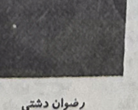
بهناز رنجبر کلاس‌دوم / دبستان نمونه مردمی اطهر برازجان معدل ۲۰



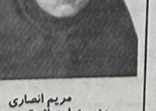
بهاره رنجبر کلاس‌اول‌راهنمائی /معدل ۱۹/۲۷ مدرسه رضوان برازجان



محبوبه قادری کلاس‌اول / معدل ۲۰



رضوان دشتی کلاس‌اول‌راهنمائی مدرسه پروین اعتصامی / معدل ۱۹/۳۳



مریم انصاری مدرسه‌راهنمائی قدس اصفهان معدل ۱۹/۷۰

شرایط آب و هوایی فصل تابستان و تأثیر آن بر روی ورزش در بوشهر

● هادی قیصی‌زاده - کارشناس تربیت بدنی

در مقدمه توجه به این نکته ضروری است که انسان به گونه‌ای غریزی و بنا به ماهیت زیستی خود لزوماً ورزش می‌کند و این امر از زندگی او مجزا نیست و در این بین مشکل می‌توان تأثیر محیط جغرافیائی را روی او نادیده گرفت. آب و هوا که یک عنصر برجسته از عوامل طبیعی محسوب می‌شود مجموعه‌ای از عناصر است.

عنصر جوی که وضع آب و هوا را معلوم می‌کند، عبارتند از: درجه حرارت، رطوبت و ریزشهای جوی، فشار هوا، بادها و... . خاطر نشان می‌کنم که شرایط فیزیکی و ذهنی افراد بیش از هر عامل طبیعی دیگر از آب و هوا تأثیر می‌پذیرد. گرم بودن هوا، میزان رطوبت، تعداد روزهای آفتابی و یا ابری، درجهٔ فشار هوا و غیره بر روی ارگانهای بدن انسان از دستگاه تنفس گرفته تا میزان قد، چاقی، لاغری و قدرت تحمل عمومی بدن دارای اثری کاملاً قابل ملاحظه است.

در بوشهر با برخورداری از سواحل طولانی و تابستانی گرم و بسیار مرطوب، توجه به عوامل محیطی ضروری می‌باشد. رطوبت هوا باعث نرمی پوست و نیز حالت آرام بخشی‌است. آب و هوای ساحلی برای مبتلایان به سل ریوی و اختلالات دستگاه هاضمه و فعالیت گوارشی مضر است. مشاهده شده که حرارت بدن هنگام فعالیت شدید به ۴۰ درجه سانتیگراد نیز رسیده است. هنگام فعالیت بدنی، درجه حرارت پوست به علت ازدست دادن گرما و تبخیر آب بدن و فعالیت غدد عرق ریز کاهش پیدا می‌کند. گرمای پوست برخلاف گرمی بدن نسبتاً مستقل از شدت فعالیت است. بدن می‌تواند به دو طریق گرمی ناشی از سوخت و ساز مواد را از دست بدهد،تبخیر آب در سطح پوست و قرارگرفتن بدن در برابر آب و هوای خنک. بدیهی است که طی فعالیتهای جسمانی ورزشکار عرق می‌کند، درجه عرق کردن بستگی به عوامل زیادی دارد که از جمله آنها، شدت فعالیت، شرایط محیطی، آمادگی جسمانی ورزشکار، چگونگی سازش ورزشکار به فعالیت در گرما (سازگاری به گرما)، نوع و مقدار لباس مورد استفاده را می‌توان نام برد.

وقتی کار سنگینی انجام می‌دهیم و عرق شدید می‌کنیم، بدن ما تنها زمانی خنک می‌شود که عرقهای حاصل تبخیر شود یعنی زمانی که در سطح پوست بدن به بخار تغییر شکل دهد در صورتی که عرق تبخیر نشده و به صورت قطراتی خارج نشود بدن خنک نخواهد شد. حرارت محیطی سبب کاهش اختلاف گرما بین محیط و سطح پوست از یکسو و سطح پوست و داخل بدن از سوی دیگر شده و لذا مقاومتی اضافی در برابر دفع حرارت بدن ایجاد خواهد کرد. افزایش رطوبت با کاهش اختلاف فشار بین رطوبت هوا و عرق روی پوست به صورت مانع جهت دفع حرارت، در برابر ساز و کار تبخیر قرار می‌گیرد. این چنین مانعی دفع حرارت موجب افزایش حرارت درونی شده و ظرفیت فعالیت را محدود می‌کند.

مقدار آبی که هنگام فعالیت بدن تبخیر می‌شود به میزان تعریق و درصد رطوبت هوا بستگی دارد. گاه ممکن است به هنگام فعالیتهای ورزشی سنگین، شدت تعریق به سه لیتر در ساعت برسد.

افزایش فعالیت قلبی تنفسی و کاهش مایعات بدن ، هر دو برای افرادی که در گرما و رطوبت زیاد ورزشهای سنگین می‌کنند مخاطره‌آمیز است اما فعالیتهای شدید کوتاه مدت در هوای گرم و مرطوب اثر قابل توجهی بر روی ورزشکاران نمی‌گذارد. ولی ورزشهای سنگین و طولانی مدت اختلالاتی در ورزشکاران ایجاد میکند. مهمترین عامل از نظر بالینی در ورزش، در هوای گرم ازدست دادن آب است بایستی مراقب گرمازدگی نیز بود. ازدست دادن آب زیاد بر اثر تعریق موجب آب‌زدائی وبه هم خوردن تعادل املاح بدن می‌شود و سبب بروز عوارضی جدی، مانند خستگی، گرفتگی عضلات، عدم کارائی بدن و تهوع می‌گردد. افزایش تعداد غدد عرق، آغاز سریع تعریق بر اثر افزایش دمای بدن و کاهش ازدست دادن املاح از طریق تعریق، نتیجهٔ سازگاری تمرین و فعالیت بدنی مستمر در هوای گرم است. نوشیدن و جایگزین کردن مایعات به ویژه در فعالیتهائی کمال اهمیت دارند که ۵۰ الی ۶۰ دقیقه یا بیشتر به طول انجامند. آب ارزش کالریک نداشته و نوشیدن مقدار زیاد آن سبب چاقی نمی‌شود، همچنین ازدست دادن آب نقشی در ازدست دادن چربی ندارد. کسانی که خود را بالباسهای عرق‌زا، پیراهنهای لاستیکی و سایر لباسهای مشابه در روزهای داغ می‌پوشانند با خطر جدی بیماریهای مربوط به‌گرمازدگی و سایر مسائل بهداشتی و سلامتی مواجه خواهند بود. افزایش فعالیتهای بدن به کاهش چربی کمک می‌کند، کاهشی که در مدت زمانی طولانی به وقوع می‌پیوندد و بایستی کالری دریافتی کمتر از کالری پرداختی باشد.

برای جلوگیری از اختلالات ناشی از گرما توجه به نکات زیر برای مربیان و ورزشکاران ضروری است:

۱ـ آب در هر زمانی در دسترس باشد. ۲ـ به ورزشکار فرصت داده شود تا باگرما سازش یابد. (یعنی به شرکت در تمرین در روزهای گرم عادت داده شود). ۳ـ تمرینها و لوازم مورد نیاز (لباس و غیره) باید با شدت گرما و یا رطوبت محیط متناسب باشد.

در پایان توجه شما را به علائم گرمازدگی جلب می‌نمایم: راست شدن موروی قفسه سینه و قسمت فوقانی بازوها، احساس لرزش، فشار ضربانی، عدم تعادل، تهوع و پوست خشک. و بیماریهای مربوط به آن شامل استفراغ، عرق فراوان، رنگ پریدگی، سردرد، عدم تعادل و... می‌شود.



قهرمانی نوجوانان ایرانجوان و حضور مجدد در لیگ کشور

مسابقات فوتبال نوجوانان استان که با حضور تیمهای ایرانجوان بوشهر و شاهین خورموج بصورت رفت و برگشت برگزار گردید، در مجموع دو دیدار با نتیجه ۱۱ بر ۲ با قهرمانی ایرانجوان به پایان رسید که جواز حضور در مسابقات کشوری را دریافت نمود. تیم ایرانجوان بوشهر که با مربیگری آقایان ناصر خرسند و عبدالکریم تاجدینی همه ساله در سطح استان و کشور به نتایج مطلوبی می‌رسد، امسال هم با حضوری مجدد می‌رود تا از حیثیت فوتبال بوشهر دفاع نماید.



تیم کارگر شهرداری بوشهر قهرمان مسابقات فوتبال باشگاههای دسته دوم شهرستان بوشهر

تیم کارگر شهرداری بوشهر قهرمان مسابقات فوتبال باشگاههای دسته دوم شهرستان بوشهر شد. این تیم موفق شد با کسب ۲۳ امتیاز و با به ثمر رساندن ۳۶ گل در ۹بازی مقام نخست این دوره از مسابقات را از آن خود کند و به مسابقات دسته اول باشگاههای شهرستان بوشهر راه یابد.

اعضاء تیم کارگر شهرداری بوشهر عبارتند از: مهرداد آذرگون ـ فریدون شبانکاره ـ غلامرضا تنگستانی‌پور ـ حسن گرمسیری ـ حسین دلاور ـ سیدباقر کماری ـ سهراب بختیاری‌آزاد ـ عسکر شفیع‌پور ـ رحیم فرهوشی ـ آرش تراب‌پور ـ نوذر زارع‌پور ـ علی زنده‌بودی ـ حبیب گرمسیری ـ محمد غارسی هاشمی ـ مسعود سیروسی ـ علیرضا تنگستانی پور ـ غلامرضا مؤذن ـ عبدالمجید نامجو ـ نادر مظفری‌نژاد ـ محمد آب‌پخش ـ غلامرضا زارعی ـ الله‌یار گرشاسب

مدیر باشگاه: رضا نباتخور/ سرمربی: سهراب بختیاری‌آزاد/ مربی: عباسعلی تأمینی/ سرپرسی: خداکرم ایزدپناه/ مسئول تدارکات: حسین محمدی/ پزشکیار: علی کیانی/ تدارکات: علیرضا لیراوی

فروپاشی برزیل پرادعا

● اسماعیل فولادی

برزیلی‌های پرادعا باز هم جام را ازدست دادند. برزیل با آن همه بازیکن اسم ورسم‌دار و گرانقیمتی همچون«نیلسون» و «رونالدو» با کمال افسردگی جام را به فرانسه ده نفره واگذار کرد.

برزیلی که همه کارشناسان آن را قهرمان دوباره جهان می‌دانستند با بازیهای نه چندان خوب خود همه را انگشت به دهان کرد! بیشترین گل خورده همراه با کرهٔ جنوبی، این بود آنچه از ابهت پرسر و صدای برزیل در جام فرانسه برجای ماند. فرانسه‌ای که تا کنون قهرمان جام جهانی نشده بود چنان در فینال برزیل را به زانو درآورد که همه جهان و حتی خود برزیلیها هم باور نمی‌کردند که این قهرمان گذشته جهان است که اینچنین گل می‌خورد. اگر فرانسه یک گلزن باهوش مثل «باجو» و یا «سوکر» داشت گلهای فرانسه از انگشتان دست هم تجاوز می‌کرد. فرانسه‌ای که با دردسر زیاد و سختی بسیار از پاراگوئه گذشت و با جان کندن در مقابل دفاع بتونی ایتالیا موفق نشد، به آسانی و در حالیکه ده نفره بود برزیل راگلباران کرد. «رونالدو» با آن همه تبلیغات و آن همه ادعا در حد «روبرتو باجو» پیر تازه اوج گرفته هم نبود. اما این شکست تلخ و بیاد ماندنی باید عبرتی باشد برای «رونالدو» و دیگر بازیکنان برزیلی تا بدانند که بازی کردن در باشگاه‌ها از زمین تا آسمان فرق دارد با بازی در جام جهانی.

چند نکته در باب فوتبال بوشهر

● ناصر تقوائی

با عرض سلام و تقدیم احترامات شایسته خدمت شما دست‌اندرکاران محترم نشریهٔ گرانبهای نسیم جنوب

امسال نیز چون سالهای گذشته با پایان رقابتهای حساس فوتبال دسته اول باشگاههای کشور و لیگ منطقه‌ای ایران جهت معرفی تیمهای سقوط کننده و صعودکننده به لیگ دسته دوم کشور، مسابقات فوتبال دسته دوم باشگاههای کشور چند صباحی دیگر از راه می‌رسد. نکتهٔ مشخصی که در رقابتهای امسال چشمگیر است حضور تیم مقاومت برازجان برای اولین بار در بازیهای زیرگروه کشور است که در سال ۷۶ توانسته بود عنوان قهرمانی لیگ دسته اول استان بوشهر را به خود اختصاص دهد. این تیم متأسفانه در دیدارهای مرحله رفت خود با رقیبانش آنچنان که انتظار می‌رفت نتایج قابل قبولی کسب نکرده و با چهره‌ای دگرگون شده و بی‌انگیزه پا به میدان حریفان می‌گذارد و این در حالی است که حتی از چند بازیکن مطرح بوشهری نیز به عنوان یار کمکی بهره می‌برد. اما از سویی دیگر در حال حاضر تیم فوتبال شاهین بوشهر به عنوان تنها نمایندهٔ استان بوشهر در لیگ دسته دوم کشور فعالیت دارد و با بهره‌گیری از مهره‌های جدید و کارآمد و تمرینات منظم و مستمر خویش زیرنظر استاد و مربی ارجمند آقای منصور فدایی بحرینی امیدوار است تا حداقل نتایج ضعیف سال گذشته را تکرار نکند. تجربه نشان می‌دهد که اغلب تیمها و باشگاههای قهرمان در عرصه ورزش به ویژه فوتبال جدا از سیر پشتوانه‌های مالی و سرمایه‌گذاریهای کلان در راستای بهبود ساختار تیمی از پشتوانهٔ مفید و ارزندهٔ حمایت مردمی و مسئولین برخوردار بوده‌اند، البته تعهد و نقش احساس مسئولیتی را که مدیران و مسئولین بلندپایهٔ یک استان و شهرستان در زمینهٔ ترمیم زیربنای ورزش دارند سازنده‌تر و مفیدتر است. شاید جالب و شنیدنی باشد که نمایندهٔ مردم انزلی در مجلس شورای اسلامی شخصاً به حل مشکلات بازیکنان ملوان حتی در موارد خارج از میدان فوتبال اقدام و رسیدگی می‌کند و یا استاندار خوزستان به منظور تقویت قوای روحی در رختکن فلان تیم فوتبال اهوازی حاضر می‌شود. در صورتیکه نمایندگان و دیگر مدیران اجرایی استان بوشهر شاید تا به حال از روی بی‌توجهی حتی رنگ و روی ورزشگاههای این استان را هم به چشم ندیده باشند تا چه رسد به اینکه به مسائل ورزشی و یا مشکلات بازیکنان بپردازند. اماگذشته از این در حال حاضر ساختار فوتبال بوشهر دچار بیماری صعب‌العلاجی شده که تنها با زبان و صحبت و بحث و حدیث قابل علاج نیست بلکه نیاز به تعمیری اساسی در قالب عمل دارد. ناگفته پیدا است که مدیران و مسئولان محترم سازمان تربیت بدنی و هیئت فوتبال وظیفه‌ای سنگین و بس دشوارتر نسبت به دیگران در قبال فوتبال به ویژه نمایندگان ورزشی شهر و استان خود دارند و این هم باز در لباس عمل به فعالیت خواهد رسید. عزیزان، فصل جدیدی از مسابقات فوتبال دسته دوم باشگاههای کشور در راه است، پس بکوشیم تا خارج از هرگونه باند بازی و تعصب تیمی، با وحدت و همدلی و با تشویق و حمایت یکپارچهٔ خویش به یاری تنها نمایندهٔ فوتبال استان در لیگ دو کشور بشتابیم و از آبرو و حیثیت فوتبال بوشهر دفاع کنیم.

چرا نویسندگان و شاعران خاموش ماندند؟!

دالرحمن نباتخو

سردبیر محترم هفته‌نامه نسیم جنوب
با ابراز خوشحالی از اینکه مجوز رسمی نشر[illegible]وب را گرفتید، امیدوارم چند کلامی که می‌نویسم ابتدا مورد رضایت خداوند واقع شود و همچنین سرمنشأ مبحث جدیدی در آن هفته نامه خوب شود.

برادر ارجمند، پس از درگذشت جناب صادق چوبک نویسنده بوشهری اینجانب مشاهده نمودم که چهار صفحه از آن هفته نامه در مورد این نویسنده اختصاص یافته است. برادر عزیز، با توجه به اینکه شناخت کامل از شما مسئولین هفته نامه دارم، برادر خلف‌پور جانباز، جنابعالی بسیجی خونگرم و همچنین برادر ارجمند جناب مهندس بنچاری از آن بسیجیان مخلص هستید و همچنین دیگر مسئولین این هفته نامه، آیا بهتر نیست که مقداری هم هفته نامه خویتان به ثبت خاطرات برادران بسیجی (همانند آن بسیجی جانبازی که یک دستگاه اتومبیل اوراقی داشت که آنقدر روی دست او خرج گذاشت که مجبور شد آنرا بفروشد و هم اکنون مجبورند فاصله منزل تا مسجد را سحرگاهان با ویلچر به اتفاق همسرشان بیایند و همچنین نظیر این) اختصاص یابد؟ آیا مشکلات این عزیزان به مسئولین استان گفته شده تا بیایند از آن تبصره‌ها و ماده‌های مخصوص استفاده کنند و خرجهای اضافی را بزنند و به داد این برادران به نقطه اوج رسیده برسند (نقطه اوج: از فرمایشات مقام معظم رهبری در مورد آنان که قطعه‌ای از بدنشان در راه خدا از دست می‌دهند)، در اینجا جا دارد که یک خاطره از یکی از سرداران جبهه و جنگ بگویم و اسم او را نمی‌آورم، شاید راضی نباشد.

عید امسال به اتفاق تعدادی از دانش‌آموزان به مناطق جنگی رفتیم به اتفاق برادر عزیز بسیجی سلیمی‌فرد و ... به منطقه دهلاویه رفتیم و در محل شهادت شهید چمران یکی از برادران که مسئول بنای یادبود شهید چمران بود تا فهمید بچه‌های بوشهری آمده‌اند ما را دعوت کرد در حسینیه و برای بچه‌ها فیلم گذاشت و اکثر بچه‌ها می‌خواستند در مورد شهید علیرضا ماهینی صحبت کند، ولی آن برادر فرمودند بگذارید که در مورد یکی دیگر از بچه‌ها صحبت کنم که الان زنده است و بچه‌ها سؤال کردند کیست؟ و ایشان اسم آن برادر ارجمند بسیجی به زبان آوردند. ایشان فرمودند که: قبل از شهادت شهید چمران این برادر مسئولیت یکی از دهکده‌ها داشتند، به اتفاق تعدادی از بچه‌های بوشهر بعدازظهر می‌خواستم خدمت شهید چمران برسم گفتم سری به بچه‌های بوشهر بزنیم وقتی رسیدم خسته نباشی به آنها گفتم سوال کردم چیزی نیاز ندارید آن برادر بسیجی فرمودند مقداری نان نداری؟ گفتم چرا، مقداری نان و کنسرو از ظهر مانده دارم یکمرتبه سؤال برایم پیش آمد که این چه وقت روز است که ایشان نان می‌خواهد پس سؤال کردم برادر ... مگر ظهر نان نخورده‌ای تا شب هم چیزی نمانده الان شام می‌آورندولی آن برادر با همان حجب و حیای بوشهری خود فرمودند ظهر غذا نیاورده‌اند گفتم چرا؟ فرمود نمی‌دانم پس از آن متوجه شدم که سه روز برای این برادران غذائی نیاورده‌اند و فقط نان خشک مانده از روزهای قبل می‌خورده‌اند.

برادر سردبیر، بیائید به عنوان یک هفته نامه این موارد را پیدا کنید و به دانش‌آموزان تشنه این خاطرات انتقال دهید زیرا خود شاهد بودیم که چگونه بچه‌ها در منطقه شوش سر بر خاک گذاشته بودند و گریه می‌کردند که به پیوست یک مورد از خاطرات همان بچه‌ها ارسال می‌گردد. بنده به عنوان یک فرهنگی مخالف این نیستم که در مورد صادق چوبک آن نویسنده توانای بوشهر یا دیگر بوشهریها نوشته شود ولی برادر عزیز در این کشور انقلاب بزرگی به وقوع پیوست و جنگی به مدت هشت سال پیش آمد، آیا این نویسنده عزیز یک پاراگراف در مورد این شهر و جوانان سلحشور آن نوشته؟ و همچنین سخنی دیگر با شما نویسندگان و شعرای معاصر دارم، برادران کوچکتر از آن هستم که شما را نصیحت کنم، با توجه به رشته‌ام که ادبی بود با شوق و ذوق شعرهای شما بوشهریهای عزیز را با ولع خاصی می‌خواندم و شعرهای خیلی از شمابه حفظ هستم و افتخارم این بود که شعرای بوشهری به این شیوائی شعر می‌سرایند ولی برادران یادم می‌آید قبل از انقلاب بچه‌های خوب و مسلمان با توجه به وضعیت جامعه برای اینکه خودی نشان بدهند و ادای روشنفکران دربیاورند فکر می‌کردند که حتماً باید یا توده‌ای باشند یا فدائی زیرا آگاهی آنان از اسلام، این سرچشمه حقیقت و ایثار و شهادت، کم بود و در گرداب شکارچیان گروهکها می‌افتادند و به قول شهید دکتر شریعتی در کتاب «الیناسیون یا تفسیر سوره روم»، از خود بیگانه می‌شدند و از مردم خوب خود جدا شدند (مردم مسلمان). پس برادران بیائید خود را محاکمه کنیم چه نوشتید در مورد انقلاب امام راحلمان خمینی کبیر که پس از ارتحالشان قالی زیر پایش متعلق به حسینیه بود؟ چه نوشتید در مورد سیداحمد که در روستاهای گرمازدهٔ جنوب با لباس مبدل گندم درو می‌کرد؟ چه نوشتید در مورد آن بمبهای شیمیائی که در «فاو» و دیگر نقاط این آب و خاک بر سر برادران شما باریدن گرفته بود و ....

پس بیائید بنویسیم که برادر بسیجی که پایش قطع شده بود درمیدان عملیات بخاطر اینکه اسیر نشود خاک بر روی خود می‌ریخت، بیائید بنویسیم که با آن همه بمباران شهرهای مردم این آب و خاک شهر و دیار خود را رها نکردند و نرفتند در کشورهای بیگانه مانند یک بیگانه زندگی کنند و مانند یک بیگانه بمیرند و همچنین نرفتند بی‌تفاوت بنشینند و بگویند "هوا بس ناجوانمردانه سرد است" بلکه با حرکت خود هوای سرد را گرم کردند و مزدوران امریکائی را از مملکت اسلامیمان بیرون کردند.

نُخبه کُشی

تحلیلی به محکومیت غلامحسین کرباسچی - شهردار موفق تهران

● اردشیر محمدی باغملائی

وقتی خبر محکومیت سنگین شهردار را شنیدم مثل بسیاری از هموطنانم تاسف خوردم که چرا برخی جریانهای سیاسی مختلف دوم خرداد این همه تلاش و سرمایه‌گذاری کردند تا او را بشکنند. مگر او که بود و چه خیانتی روا داشته بود که این همه با آبرویش بازی کردند. اختلاس رابه قالب کردند. در نماز خواندنش شک کردند، سعی کردند روابط نامشروع را به او نسبت دهند و بسیاری قصه‌های غم‌انگیز دیگر که همگان دیدند و شنیدند و سرانجام هیئت منصفه ۶۰ میلیونی رأی به پاکی و صداقت کرباسچی داد. به قول شاعره نامدار پروین اعتصامی

زهد با نیت پاک است نه با جامه پاک
ای بسا آلوده که پاکیزه ردائی دارد

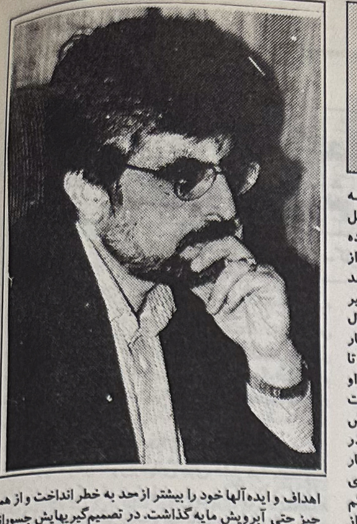
آیا این محاکمه و مجازات رسم شجاعت، ریسک‌پذیری در مدیریت و خلاقیت و نوآوری به طاق نسیان کوبیده نمی‌شود؟ او حتی خود را تا اندازه‌ای آخرین مرتبه شغلی در شهرداری پایین آورد، یعنی رفتگری و این هنگامی بود که به رئیس دادگاه گفت: «آقائی ادعاکرده که ماکرباسچی را می‌شکنیم. من از ابتدا شکسته‌ام. سفور که دیگر شکستن ندارد. من پست‌ترین شغل را در نظام انتخاب کردم (با اشاره به شغل شریف سفوری) می‌توانستم نماینده باشم حتی تحصیلاتی دارم که می‌توانستم مثل شما قاضی باشم و ایراد دیگران را بگیرم، اما سفوری را انتخاب کردم». شاید زبان حال کرباسچی این شعر باشد

ما چو دادیم دل و دیده بطوفان بلا
گوبیا سیل غم و خانه زبنیاد ببر

البته کرباسچی اولین نخبه‌ای نیست که در تاریخ ایران چوب لیاقت، کاردانی و مدیریت را می‌خورد قبل از او هم بوده‌اند بزرگ‌مردانی که فدای آبادانی و سازندگی کشور شده‌اند. نخبگانی همچون حسنک وزیر که بیهقی ذکر بر دار شدن او را با زیبائی و استادی هر چه تمامتر در تاریخ ثبت کرده است و یا قائم مقام فراهانی و از همه غم‌انگیزتر میرزا تقی‌خان امیرکبیر. برای اینکه از تاریخ عبرت بگیریم بد نیست مروری داشته باشیم به ماجرای امیر کبیر و سماور ساز شاید با خواندن این واقعه مشابه با جریان دستگیری، محاکمه و مجازات کرباسچی مشاهده نمائیم.

در زمان امیرکبیر دوات‌گری از اهالی اصفهان زندگی می‌کرد که در ذهن خود سرآمد دیگر بوده است، امیرکبیر روزی او را به تهران فرا می‌خواند و سماوری را به او نشان می‌دهد، در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه تازه سماور را از روسیه به ایران آورده بودند و هنوز کسی از ساختن آن اطلاعی نداشت. امیرکبیر از دوات‌گر اصفهانی می‌خواهد که همانند این سماور را بسازد. بعد از مدتی سماور ساخته شده و به نزد امیرکبیر برده می‌شود، امیر از دقت و ظرافت و هزینه اندک ساخت سماور بسیار خوشحال می‌شود و دستور می‌دهد که امتیاز فن سماورسازی را در اختیار دوات‌گر اصفهانی بگذارند و به حاکم اصفهان نیز دستور دهد تا وسایل کار وی را از هر جهت فراهم نماید و وامی در اختیار او بگذارد. سماورساز اصفهانی نیز مشغول به تهیه امور ساخت سماور می‌شود ولی هنوز کار ساخت شروع نشده بود که فراش حکومتی به سراغ وی آمده و او را نزد حاکم می‌برد، حاکم در آنجا خبر عزل امیرکبیر را به سماورساز می‌دهد و خواستار برگشت سریع وام دولتی می‌شود. از آنجایی که هنوز سماوری ساخته نشده بود، سماورساز از پرداخت وام باز می‌ماند و حاکم دستور حراج وسایل زندگی وی را می‌دهد. اما هنوز مقداری از وام مانده بود حاکم برای اینکه مردم از سر ترحم به وی کمک نمایند، سماورساز را بر سر بازارها و انظار مردم چوب می‌زد، بدین گونه مردم کمک کردند و بقیه وام نیز پرداخت شد اما در نتیجه آن چوبها و صدمات بدنی که به آن استاد هنر دوات‌گری وارد آمد، وی از دو چشم نابینا شد و ناچار به گدایی افتاد.

با نگرشی به این واقعه تاریخی و روند دادگاه کرباسچی و همچنین استیضاح آقای نوری که هر دو از مدیران قدرتمند و ارشد نظام هستند پی به این نکته می‌بریم یکی از علتهائی که مملکت ما نتوانسته در گذشته راه رشد و ترقی راطی نماید نخبه‌کشی و خفه کردن خلاقیت‌ها، نوآوری و تحول در ساختار مدیریتی کشور بود. مدیران ما بیشتر روحیه محافظه‌کاری درپیش گرفته، امنیت‌گرا شده و خود را به خطر نمی‌اندازند شاید آقای کرباسچی مصداق این تعبیر زیبای شهید رجائی است که با گرفتن پست شهرداری تهران ثابت کرد که هم عاشق است و هم دیوانه. عشق او به سازندگی، آبادانی، ایجاد تحول و تغییر در ساختار پایتخت کشور و رساندن تهران به یک وضعیت مطلوب و قابل قبول و از طرفی دیوانه بود برای اینکه برای رسیدن به



اهداف و ایده‌آلها خود را بیشتر ازحد به خطر انداخت و از همه چیز حتی آبرویش مایه گذاشت. در تصمیم‌گیریهایش جسورانه عمل کرد و در حد بالائی ریسک‌پذیر بود.

«پیتر دواکر» از پیشگامان علم مدیریت معتقد است که مدیران را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱ـ مدیرانی که کار را خوب انجام می‌دهند.
۲ـ مدیرانی که کار خوب انجام می‌دهند.

دسته اول مدیرانی موفق هستند زیرا در کاری که به دوششان نهاده شده آشنا هستند و دسته دوم مدیران مؤثر هستند. این مدیران علاوه بر موفقیت می‌توانند بقای سیستم و نظام را برای طولانی مدت و در راستای اهداف سازمان حفظ کنند چراکه از بین مجموعه کارها فقط کارهای خوب را برگزیده واجرا می‌کنند. به راستی که کرباسچی در زمره مدیران مؤثر این نظام است. مردم ما با مشاهده دادگاه این مدیر لایق، توانائی‌های او را باور کردند. بیائیم بجای شکستن مدیران ارزنده به فکر شکوفائی آنان باشیم، بجای پرونده‌سازی و بازی با آبروی آنان اشتباهات آنان را مشفقانه گوشزد نموده و راه را برای خلاقیتها و نوآوریهای مدیران هموار کنیم. زیرا اصل این نکته است که ما همه ایرانی هستیم و مسلمان و آرزومند سربلندی این سرزمین کهنسال.

انحصارگرائی راست و پیروان خاتمی

بحثی پیرامون یک مصاحبه

● جمال صولتی

در شماره دوم هفته نامه نسیم جنوب، متن مصاحبه‌ای با مرتضی نبوی مدیر مسئول روزنامه رسالت درج شده بود که حاوی نکات قابل تأملی بود. هر چند که مواضع فکری و جناحی آقای نبوی آنقدر شفاف هست که نیاز چندانی به گردگیری این نگارنده نداشته باشد، ولی از آنجاکه سردمداران جناح ایشان و خصوصاً مصاحبه شونده محترم را عادت بر این است که ضمن مخفی داشتن عمق ماهیت فکریشان، بیاناتشان را به گونه‌ای ابراز نمایند که در صورت تنگ آمدن قافیه بتوان به ضد مفهوم واقعی و حقیقی خود تعبیر و تفسیر کرد، لذا بر خود لازم دیدم تا پیرامون یک مورد از فرمایشات ایشان، مطالبی را به رشته تحریر درآورم:

این تئوریسین و طراح اصلی جناح وابسته به سرمایه‌داری تجاری ایران، در پاسخ به این پرسش که «جناح راست متهم به انحصارطلبی است، نظر شما در رابطه با انحصارطلبی چیست؟» ضمن محکوم نمودن انحصارطلبی، سعی کرده است تا با نام بردن از چند استاندار وابسته به جناح چپ در دولت آقای هاشمی‌رفسنجانی، جناح خود را غیرانحصارطلب قلمداد نموده و درعوض دولت آقای خاتمی را به دلیل آنکه طبق ادعای ایشان از استاندار تا آبدارچی وزارت کشور را کلاً از منسوبین جناح چپ قرار داده است، انحصارطلب معرفی نماید. از نکات حائز اهمیت در این پاسخ، این است که آقای نبوی سعی کرده است تا آقای هاشمی را نیز بطور مطلق وابسته به جریان خود دانسته و حضور تنی چند از مقامات باگرایشهای مختلف در دولت وی را به حساب سعه‌صدر و غیرانحصارگرائی جناح خویش گذاشته و ثانیاً ماهیت انحصارگرائی را از مفهوم عمیق و ریشه‌ای خود، به سطح و ظاهر قضایا سوق دهد. در خصوص مورد اول، صرف نظر از واقعیت تفکرات راست‌گرایانه آقای هاشمی که بیشتر در محدودهٔ مسائل اقتصادی نمود دارد، باید گفت که ایشان نه تنها به لحاظ سیاسی و فرهنگی با اندیشه و دیدگاههای گروه کارگزاران، سنخیت بیشتری دارد، بلکه خود نیز از بنیانگذاران این جریان به حساب می‌آید. و این نکته نیز اظهر من الشمس است که اختلاف ایده و عمل جناح آقای نبوی با کارگزاران به میزانی است که اینان تمامی سعی و تلاش خود را قبل از ضربه زدن به دولت آقای خاتمی، متوجه سقوط و زوال این جریان نموده‌اند. بنابراین وجود چند استاندار و یا حتی وزیرانی از جناحهای مختلف در کابینهٔ هاشمی را به هیچ‌وجه نمی‌توان به حساب تمایلات فکری و عقیدتی راست سنتی گذاشت.

و اما آن نکتهٔ اساسی که جناح راست سنتی وابسته به بازار تهران به انحصارگرائی مفتخر ساخته است مناسبات و جایگاه ویژه اقتصادی آنهااست که منجر به احیاء و گسترش نوعی جهان‌بینی و تلقی خاصی از انسان و جامعه گردیده است. بر اساس این تفکر که مبتنی بر قواعد و هنجارهای متروکهٔ عصر فئودالی است، عوام‌الناس و اکثریت جامعه، انسانهای سفیه و ناقص الفکری هستند که جز تکرار مکرر فسق و فجور و ناثوابی‌های زندگی و جرم و جنایت، به چیز دیگری نمی‌اندیشند. پس چنین انسانهایی اگر به حال خود واگذاشته شوند، جز شر و فتنه حاصلی نخواهند داشت. و با الهام از همین آموزه است که جناح راست ضمن اصرار بر عدم پذیرش قواعد و روابط اجتماعی عصر تکنولوژی و سیستم اقتصادی ـ اجتماعی، بیشترین ضدیت را با آزادی و دمکراسی که به عنوان یکی از پرجاذبه‌ترین و مترقی‌ترین پدیده عصر جدید مطرح است، ابراز می‌نماید. بدیهی است که منظور از آزادی، همان رهایی اکثریت انسانها از قید و بندهای سنتی و قرون مختلف وسطایی صاحبان قدرت و مکنت است که به صورت مشارکت فعال و جدی توده‌های پائینی جامعه را در تعیین سرنوشت خویش، متجلی می‌باشد. جالب است که این جناح، پیوسته با سوء استفاده از باورها و اعتقادات درونی افراد جامعه، آزادی و دمکراسی را در تقابل با دین قلمداد کرده و مردم را به مبارزه با پدیده‌ای تحریک می‌کنند که امروزه به عنوان یکی از ابزارهای مهم مردم برای مقابله با زورگویان و کنترل حکومتها، مطرح است. از نمونه‌های مشخص دشمنی این جناح، با آزادی، علاوه بر عملیات تخریبی و هجوم و حمله به نهادهای دمکراتیکی نظیر نشریات و احزاب، راه‌اندازی سلسله سخنرانیهایی است که اخیراً باب شده است و بر طبق این سخنرانیها آزادی چیزی جز رسیدن به لذات شهوانی و بی‌بندوباریهای جنسی، نبوده و نیست، و کسانی که دم از آزادی می‌زنند، آدمهای شهوت‌پرست و لامذهبی هستند که قصد نابودی دین را دارند.

با این تفاصیل، ناگفته پیدا است که با توجه به این واقعیت که اکثریت قریب به اتفاق مردم، طالب آزدی می‌باشند، پس به زعم این جناح، عموم مردم را افراد شهوت‌پرست تشکیل می‌دهند. یک روی دیگر سکه هم این است که به تصور این جماعت، برای تأدیب چنین افرادی می‌بایست یک اقلیت نخبه و صالح و قدر قدرتی وجود داشته باشد که مدام اکثریت را از مسیر گناه (آزادی)، به طریق ثواب (پذیرش استبداد)، رهنمون گرداند. به هر حال آنچه که از ظاهر قضایا پیدا است، این است که این جناح در توجیه مخالفتش با آزادی، از تأکیدات مکرر دین اسلام مبنی بر ارجحیت عبودیت و بندگی بر رهایی و آزادی انسان، سوءاستفاده می‌نماید، زیرا آنان به خوبی می‌دانند که بندگی و عبودیتی که دین سفارش کرده است، تسلیم و رضا در برابر خواست و ارادهٔ ذات خداوندی بوده و قبول هرگونه قید بندگی غیر خدا را دین اسلام از مصادیق کفر و شرک دانسته است. وانگهی درخصوص پذیرش همین بندگی خدایی نیز، قرآن بر آزادی انتخاب انسان تأکید نموده و قبول «عبدالهی» را نیز منوط به اختیار و ارادهٔ شخصی آدمها نموده است: «لا اکراه فی الدین....» بنابراین وقتی که یک جریان سیاسی، آن هم در راستای منافع گروهی و اقتصادی خود، چنین تبلیغ می‌کند که حق را منحصر به خود می‌داند. پس بدیهی است که این حق انحصاری، امتیازات و اختیارات ویژه و انحصاری را به دنبال خواهد داشت. و این همان چیزی است که با روح دمکراسی و مردم سالاری در تقابل بوده ومردم را به حاشیه می‌کشاند. ریشه واصل واساس انحصارطلبی و انحصارگرائیها راست‌سنتی، در اینجا است که دوام و قوام می‌یابد و شکل می‌گیرد. بر پایهٔ این پندار، آنان که خود در زمرهٔ نخبگان و صالحین جامعه قلمداد می‌کنند، خود را محق می‌دانند که هرگونه خواستند و منافعشان اقتضاء کرد و صلاح دیدند مردم را برانند و یا اینکه از حرکت بازدارند و کسی را که یارای اعتراض و اظهارنظری نیز نباشند.

با همه آنچه گفته شد، موضوعی که متأسفانه موجب می‌شود تا در پاره‌ای از موارد، افرادی نظیر آقای مرتضی نبوی بتوانند ادعای خود مبنی بر وجود تفکر انحصارطلبی در دولت آقای خاتمی را اثبات کنند، وجود و عملکرد برخی از عناصر فرصت‌طلب در میان یاران وپیروان صدیق این سید بزرگوار است. افرادی که متأسفانه حضورشان در شهر و دیار خودمان هم به عینه مشاهده می‌نمائیم، آدمهایی که نه به شعار توسعه سیاسی، جامعه مدنی و حفظ حقوق شهروندی آقای خاتمی اعتقاد دارند، و نه حتی آشنائی درستی از افکار و عقاید جناح مقابل دارند. و خطرناک اینجا است که این افراد، با فرصت‌طلبی و چند روز پادوئی در ستادهای انتخاباتی آقای خاتمی، بعضاً مناصب و مقامهایی را اشغال کرده‌اند که گذرگاه اصلی برنامه‌های توسعه سیاسی و فرهنگی دولت، به حساب می‌آیند. بدیهی است افرادی که مدام در حال پرونده‌خوانی و پرونده‌سازی برای دیگران بوده و پیوسته با عینک توطئه و بدبینی به قضایای پیرامونی خود می‌نگرند، در واقع همان رسوبات بر جای مانده از تفکرات راست‌سنتی هستند که در اینجا برای خود جایی دست و پا کرده‌اند. پس وظیفهٔ یاران و پیروان حقیقی آقای رئیس جمهور است که این عناصر را شناسایی و در جهت اصلاح و یا حتی طرد فوری آنان،اقدام نماید.

نجابت یا بی‌تفاوتی؟!!

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم

متأسفانه یکی از ویژگیهای اکثر مردم بوشهر بی‌تفاوتی نسبت به مسائل استان می‌باشد که از آن به نجابت نیز نامبرده می‌شود، که ازاین بابت تاکنون کاستی‌ها و کمبودهای فراوانی عاید این استان گردیده است. از آنجائیکه من هم بوشهری می‌باشم و دلسوز، خواستم با این چند خط، علاوه بر این که درد دلی کنم، با طرح این سؤال از صاحبنظران که آیا: «این ویژگی مربوط به بی‌تفاوتی مردم می‌شود و یا واقعاً به نجابت آنها مربوط می‌شد و یا اینکه برمی‌گردد به بی‌تفاوتی مسئولین به استان؟» علت این امر را جویا شوم، مخصوصاً در این برهه از زمان که بوشهریها نیز هفته‌نامه‌ای منتقد و دلسوز دارند که خود را بخاطر بوشهر و بوشهریها بارها به مخاطره انداخته، چرا ما در برخورد با مسائل بی‌توجه باشیم و یا واقعاً اگر بانجابتیم چرا این نجابت باعث عقب‌ماندگی استان گردد؟! و بخصوص اگر بی‌توجهی از طرف مسئولین باشد علت را جویا شویم.

لذا بدینوسیله با اجازه سردبیر محترم هفته نامه مردمی نسیم جنوب، از همشهریان عزیزی که در این زمینه صاحبنظر هستند تقاضا دارم که نظرات و پیشنهادات خود را به دفتر هفته نامه نسیم جنوب ارسال فرمایند.

ضمناً از سردبیر هفته نامه نسیم جنوب نیز تقاضا دارم در صورت امکان نسبت به چاپ چنین مجموعه‌ای با عنوان «نجابت یا بی‌تفاوتی؟!!» اقدام فرمایند. زیرا به گفتهٔ قرآن کریم: «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آن قوم خود بخواهند.»

« یک دلسوز بوشهری - س.ع»

توضیح نسیم جنوب : ضمن تشکر و استقبال از این پیشنهاد، این هفته نامه همانند قبل آماده است تا دراین زمینه اقدام به چاپ مقالات ارسالی خوانندگان گرامی و دلسوز نماید.

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، ورزشی

صاحب امتیاز : دکتر عبدالامیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
مدیر اجرایی : مهندس محمد مهدی بنچاری
مدیر فنی : حسین ابوالحسنی
بخش ادبی : منوچهر آتشی
بخش مقالات : سید قاسم یاحسینی
بخش ورزشی : سید محمد سیدزاده
بخش هنری : حسین دهقانی
بخش اقتصاد : پرویز حاجیانی
بخش معارف : حجة‌الاسلام محمد فولادی
بخش سیاسی : خضر خلیلی
بخش جوانان : محمدسعید فقیه
بخش عکاسی : عباس حیدری
چاپ ولیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خ امام، خ شهید حیدری
آدرس: بوشهر، خ امام، خ فاطمیه، خ شهیدقیصی زاده، دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب-تلفن: ۳۵۸۲۰ صندوق پستی: ۱۱۹۹